

مقایسه تمایلات حرکتی در کودکان ۶ تا ۹ سال با سبک‌های دلبستگی ایمن و نایمن

Comparative Movement Inclinations in 6-9 Years Old Children with Secure and Insecure Attachment Styles

Najmeh Zivdar
MA in Clinical Psychology
Allameh Tabataba'i University

Hossein Eskandari, PhD
Allameh Tabataba'i
University

حسین اسکندری
دانشیار گروه روان‌شناسی
دانشگاه علامه طباطبایی

نجمه زیودار*
کارشناس ارشد روان‌شناسی بالینی
دانشگاه علامه طباطبایی

Shahla Pezeshk, PhD
Allameh Tabataba'i University

شهلا پزشکی
دانشیار گروه روان‌شناسی و آموزش کودکان استثنایی
دانشگاه علامه طباطبایی

چکیده

هدف این پژوهش مقایسه تمایلات حرکتی در کودکان ۶ تا ۹ سال با سبک دلبستگی ایمن و نایمن بود. پژوهش حاضر از نوع توصیفی و علی مقایسه‌ای بود و نمونه‌ها شامل ۲۴ کودک ۶ تا ۹ سال دختر و پسر (۸ کودک دلبسته ایمن، ۸ کودک دلبسته نایمن اضطرابی و ۸ کودک دلبسته نایمن اجتنابی) بودند که با استفاده از مقیاس دلبستگی کودکی میانه (رونقی، دلاور و مظاهری، ۱۳۹۱) به روش دردسترس و با در نظر گرفتن ملاک‌های ورود و خروج انتخاب و رفتار حرکتی هر کودک در حین انجام فعالیت تصویربرداری و در پایان، فیلم‌ها با نظارت ارزیاب متخصص و با استفاده از چک‌لیست مشاهده‌ای کیفیت‌های حرکتی محقق‌ساخته و چک‌لیست مشاهده‌ای ابعاد حرکتی (اساسه، ۱۳۹۳) نمره‌گذاری و داده‌ها با استفاده از آزمون‌های خی‌دو و تحلیل واریانس چندمتغیری بررسی شد. نتایج این پژوهش تفاوت معنادار در کیفیت‌های حرکات سه گروه را نشان داد. این کودکان در استفاده از ابعاد فضایی نیز تفاوت‌هایی داشتند؛ بدن کودکان اضطرابی بیش‌تر در بعد افقی و بدن کودکان اجتنابی در بعد عمودی شکل گرفته بود. این یافته‌ها نشان داد که تفاوت‌های فردی مشاهده‌شده در الگوهای حرکتی به‌گونه‌ای معنادار با جهت‌گیری‌های دلبستگی مرتبط است.

واژه‌های کلیدی: ابعاد حرکتی، تمایلات حرکتی، سبک‌های دلبستگی کودکان، کیفیت حرکتی

Abstract

This study aimed to investigate the movement inclinations in children age 6 to 9 with secure and insecure attachment styles. The research method was descriptive used a causal-comparative design. Participants comprised 24 male and female children aged 6 to 9 years old (including 8 children with secure attachment, 8 children with anxious insecure attachment, and 8 children with avoidant insecure attachment) selected by convenience sampling using Middle Childhood Attachment Scale (Ronaghi, Delavar & Mazaheri, 2012). Further, Considering the inclusion and exclusion criteria, the movement behavior of each child during his/her activities was videotaped and scored under the supervision of a movement expert using the researcher-made observational checklist of movement qualities and observational checklist of movement dimensions (Asaseh, 2014). Data were analyzed by Chi-squared test and multivariate analysis of variance. The results showed significant differences between the movement qualities among these three groups. Furthermore, they had differences in using the spatial dimensions; anxious children are more shaped in the horizontal dimensions and avoidant children in the vertical dimensions. These findings indicated that the observed individual differences in movement patterns were significantly related to different attachment orientations.

Keywords: movement dimensions, movement inclinations, children's attachment styles

received: 2 June 2020

accepted: 28 January 2021

Contact information: zivdarnajme@gmail.com

دریافت: ۹۹/۰۴/۰۴

پذیرش: ۹۹/۱۱/۰۹

این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته روان‌شناسی بالینی دانشگاه علامه طباطبایی است.

مقدمه

انسان زندگی را با تجربه بدنی آغاز می‌کند (تورتورا، ۲۰۱۳). در نخستین دقیق پس از تولد و از هنگامی که نوزاد در آغوش مادر قرار می‌گیرد، تجربه‌های چندحسی بدن به بدن آغاز می‌شود (فیشر، ۲۰۱۱). در آن زمان، به جای استفاده از کلمات، با جلوه‌های چهره‌ای، تماس بدنی- حرکتی، آواگری، گریه کردن، لبخند زدن، خیره شدن و غان‌وغون کردن به تعامل با دیگران می‌پردازد (ترونیک، ۲۰۰۷؛ شور، ۱۹۹۴؛ فرانک، ۲۰۱۳). در واقع روابط و دامنه گسترده‌ای از قصدها و هیجان‌های نوزادان از طریق خزانه حرکتی و بدن‌های آن‌ها (تود ماهیچه‌ها، جلوه‌های چهره‌ای، شکل گرفتن بدن، تماس چشمی، الگوی تنفس و حرکات کل بدن) به نمایش گذاشته می‌شود. مراقبان نیز در پاسخ، با استفاده از همان زبان غیرکلامی و بر اساس خزانه حرکتی و تجربه‌های قبلی خود به آن‌ها واکنش نشان می‌دهند (فرانک، ۲۰۱۷، ۲۰۱۳؛ لومان، ۱۹۹۴؛ لومزوریبر و لومان، ۲۰۰۸؛ تورتورا، ۲۰۰۴). بارتنیف و دوری لویس (۲۰۰۲) توضیح می‌دهند که بدن چگونه با کمک حرکات خود با فضای اطراف ارتباط برقرار می‌کند و چگونه کیفیت این حرکات بر کارکرد فرد، ارتباط برقرار کردن او و در نتیجه بر سازگاری‌اش تأثیر می‌گذارد. از نظر فرانک (۲۰۰۱)، الگوهای حرکتی، که از رحم مادر آغاز می‌شود و در سال اول زندگی تداوم و تکامل می‌یابد، شکل‌گیری ابتدایی ادراک خود و دیگران، آگاهی به خود و اکتشاف محیط را تسهیل می‌کنند. از طریق این الگوهای درحال تحول است که نوزادان در مورد خود و جهان می‌آموزند. در واقع همه یادگیری‌های بعد حاصل و شکل گسترش یافته این تجارب سازمان‌دهنده اولیه است. هارتلی (۱۹۹۵) نیز معتقد است شیوه یادگرفتن این مهارت‌های حرکتی اولیه بر چگونگی تحول شناخت، مهارت‌های اجتماعی و شخصیت آتی فرد اثر می‌گذارد. متخصصان حوزه حرکت ادعا می‌کنند تجربه‌های بنیادی کنش‌محور بر روابط بعدی مؤثر و برای تحول ویژگی‌های شخصیتی حیاتی است؛ چرا که به راه‌های ترجیحی و قالبی تطابق پویای فرد تبدیل می‌شود

و به طور همزمان ماهیت روان‌شناختی و جسمانی می‌یابد (فرانک و لایبر، ۲۰۱۰).

در دوران پیش‌کلامی تحول، نوزادان به قابلیت‌های حسی- حرکتی‌شان برای تعامل با محیط وابسته‌اند (شور، ۲۰۰۳). آن‌ها علاوه بر مجهز بودن به انواع گریه و صدا، از حرکات بنیادی^۲ تکیه دادن، فشار دادن، رسیدن، گرفتن، کشیدن و رها کردن استفاده می‌کنند تا نیازها، علائق و مرزبندی‌های فضایی را تعریف و منتقل و با موضوع‌ها ارتباط برقرار کنند (آپوشیان، ۱۹۹۹؛ فرانک و لایبر، ۲۰۱۰). همچنین، آن‌ها با تمایلات حرکتی ذاتی^۳ و پایداری متولد می‌شوند که تشکیل‌دهنده خلق‌وخوی جنبشی^۴ آن‌هاست (لایبر، ۲۰۰۸). تمایلات حرکتی خود حرکت یا کنش نیست، بلکه نشان می‌دهند که هر حرکت چگونه (یا با چه کیفیتی^۵) و در کجا (یا در کدام ابعاد فضایی^۶) انجام می‌شود (فرانک و لایبر، ۲۰۱۰). کیفیت حرکت به نحوه صورت گرفتن حرکت یعنی چگونگی یا سبک انجام دادن کنش اشاره دارد. کیفیت به ترکیبی از ویژگی‌های فضایی، زمان و نیرو اشاره می‌کند که به الگوهای پویای حرکات شکل می‌دهد. کیفیت کنش‌های حرکتی شامل تنود، سیال بودن^۷، سرعت، نیرومندی و تمرکز فضایی کنش‌ها^۸ است که معنای نهفته در حرکت را آشکار می‌کند (تورتورا، ۲۰۱۱). کیفیت حرکتی حاصل روش‌های خاص تغییرات تنش ماهیچه‌ای فرد و نشان‌دهنده شیوه انقباض و رهاسازی ماهیچه‌هاست. همچنین، کیفیت‌های حرکتی به گونه به هم پیوسته و با هم عمل می‌کند و در هر کنشی ممکن است ترکیب متفاوتی از آن مشاهده شود. فرانک و لایبر (۲۰۱۰) تفاوت در الگوهای انقباض و رهاسازی ماهیچه‌ای را با الگوبرداری از نیمرخ حرکتی کستبرگ^۹، در چهار طبقه دوقطبی سازمان داده‌اند: الف) تنود بستن یا جریان مسدود/ تنود حرکتی رهاسازی یا جریان آزاد^{۱۰}؛ ب) جریان تنود یکنواخت/ نوسان داشتن یا تغییر جریان تنود^{۱۱}؛ ج) تغییر تنود تدریجی/ تغییر تنود ناگهانی^{۱۲} و د) تنود با شدت بالا یا نیرومند/ تنود با شدت پایین یا سبک^{۱۳}. این اصطلاحات فنی در نیمرخ حرکتی کستبرگ، ریتم‌های جریان

- | | | |
|--------------------------|--|----------------------------------|
| 1. tension | 6. movement dimensions | 11. even-fluctuating |
| 2. fundamental movements | 7. fluidity | 12. gradually-abruptly |
| 3. movement inclinations | 8. spatial focus of the action | 13. high intensity-low intensity |
| 4. kinetic temperament | 9. Kestenberg Movement Profile (KMP) | |
| 5. movement qualities | 10. bound in tension-free from tension | |

کم‌نوسان که به‌ندرت سطوح ابراز هیجانی‌اش تغییر می‌کند. تغییر خلق این فرد هم، در صورت بروز، به صورت تدریجی است. این کیفیت‌های حرکتی بر نحوهٔ بروز و ارضای نیازها و احساسات تأثیر می‌گذارد و سبک‌های عمل‌کردن، احساسات و تفکر فرد را می‌سازند. مثلاً آرامش فرد (شدت پایین) یا اشتیاق او (شدت بالا) بر نحوه‌ای تأثیر می‌گذارد که نیازهای او برآورده می‌شود. اسنادهای جریان تنودی به‌مثابه سازوکارهای تنظیم خلق عمل می‌کند؛ مثلاً خشم با تنودی با شدت بالا احساس می‌شود و با شدت پایین کاهش می‌یابد. فرد با استفاده از جریان یکنواخت، احساس خود را نگه می‌دارد و با استفاده از جریان ناگهانی احساساتش را به‌سرعت تغییر می‌دهد (کستنبرگ امیقی و دیگران، ۱۹۹۹).

تمایلات ابعادی مشخص می‌کنند که کنش در کجای فضای بی‌واسطهٔ بدنی رخ می‌دهد یا در کدام ابعاد فضایی سازمان می‌یابد. فرانک و لایبر (۲۰۱۰)، سه طرح^۵ یا بعد فضایی را، با الهام از کار لابان و لمب (لمب و واتسون، ۱۹۸۷) و کوهن (۱۹۹۳)، معرفی کرده‌اند. این ابعاد حرکتی، که هر کدام دو قطب دارد، عبارت است از: طرح افقی یا میزی^۶، طرح عمودی یا دری^۷ و طرح سهمی یا چرخ^۸. به لحاظ تحولی، حرکات در طرح افقی (که در آغوش والدین آموخته می‌شود)، پیش از حرکات در طرح عمودی ظاهر می‌شود (که زمانی شکل می‌گیرد که کودک یاد می‌گیرد بایستد). حرکات در طرح سهمی آخرین حرکاتی است که تحول می‌یابد؛ یعنی زمانی که کودک راه رفتن را آغاز می‌کند. مرحلهٔ بعدی تحول، شامل استفادهٔ ترکیبی و پیچیده از این طرح‌ها به جای استفاده منفرد از آن‌هاست. همهٔ این الگوهای حرکتی، به‌عنوان بخشی از تحول، در نخستین سال‌های زندگی آموخته می‌شود و تا بزرگسالی تداوم می‌یابد (کستنبرگ، ۱۹۶۷ نقل از کستنبرگ امیقی و دیگران، ۱۹۹۹).

سازمان‌دهی افقی نخستین گام در زنجیرهٔ کنش است (لایبر، ۲۰۰۹؛ ۲۰۱۰). شکل گرفتن در طرح افقی میان دو قطب ۱. بسته‌شدن، به هم نزدیک شدن یا جمع شدن^۹ تا ۲. گسترش یافتن، به صورت جانبی باز شدن و وسعت یافتن^{۱۰} در بعد افقی، متغیر است (لمب و دیویز، ۲۰۱۲). بعد افقی بعد کاستن از تجربهٔ مرزهای میان

تنودی^۱ (جریان بسته- جریان آزاد یا رها^۲) و اسنادهای جریان تنودی^۳ (جریان یکنواخت- انطباق جریان^۴، شدت بالا- شدت پایین، ناگهانی بودن- تدریجی بودن) نامیده شده است (کستنبرگ، ۱۹۷۵؛ کستنبرگ امیقی، لومان، پنی لویس و سوسین، ۱۹۹۹).

اگرچه همهٔ این کیفیت‌ها به طور طبیعی در افراد مشاهده می‌شود، برخی از آن‌ها بیش از بقیه نمود دارد. این کیفیت‌های حرکتی در سازگاری با تکالیف گوناگون و تنظیم عاطفه و هدایت تعامل‌ها اهمیت می‌یابد. ترجیح دادن کیفیت‌های حرکتی خاص بر دامنهٔ هیجانی و بیان هیجانی تأثیر می‌گذارد (کستنبرگ امیقی و دیگران، ۲۰۱۸). پژوهش‌ها نشان می‌دهد که برخی کیفیت‌های حرکتی با بروز و تفسیر هیجان‌های خاصی همراه است (سوسین و بیرکلین، ۲۰۰۶؛ سوسین و لومان، ۱۹۹۲). بنابراین، حرکاتی که لذت، غم یا خشم را منتقل می‌کند، از نظر سرعت و شتاب و دیگر کیفیت‌های حرکتی با یکدیگر متفاوت است (پولیک، پاترسون، برادرلین و سنفورد، ۲۰۰۱؛ هرتستین، ریچل هولمز، مککولو و کلتتر، ۲۰۰۹). ملایم و یکنواخت بودن ممکن است به صورت آرامش یا انزوا ظاهر شود. شدت بالا ممکن است نمود احساساتی بودن یا پرخاشگری به خود بگیرد و تنود نوسانی ممکن است به صورت انعطاف‌پذیری، دمدمی بودن یا طفره رفتن ظاهر شود (فرانک و لایبر، ۲۰۱۰). در توصیف کیفیت هیجان‌ها می‌توان از اصطلاحات حرکتی اسنادهای جریان تنودی استفاده کرد، برای مثال خشم ممکن است در یک سطح یکنواخت (جریان یکنواخت) یا در سطوح نوسانی (انطباق جریان) بروز یابد. شادی ممکن است با شور و شفع (شدت بالا) یا با پاسخ معتدل (شدت پایین) ابراز شود. غم ممکن است آبی (یا ناگهانی) ظاهر شود یا به‌آهستگی در طول زمان (به‌تدریج) افزایش یابد (دیویس، ۱۹۷۵؛ کستنبرگ امیقی و دیگران، ۲۰۱۸). همچنین، هرکدام از این عناصر حرکتی، در ترکیب با هم، کیفیت‌های هیجان‌ها و عواطف، نحوهٔ تنظیم عواطف، بروز احساسات و هیجان‌ها و به طور کلی خلق‌وخوی فرد را منعکس می‌کند. برای مثال فردی را می‌توان این‌گونه توصیف کرد: فردی با شدت پایین (آرام و خونسرد) با حرکات یکنواخت و

1. tension flow rhythms

2. bound flow-free flow

3. tension flow attributes

4. even flow-tension flow adjustment

5. planes

6. horizontal or table plane

7. vertical or door plane

.Penguin Freud Reader. iBooks

می‌توان احساسات و شخصیت افراد را ارزیابی کرد شمی، ۱۳۹۴.

خود و برعکس تبدیل می‌شود. کت و تمای

8. sagittal or wheel plane

9. enclosing

10. spreading

خود و دیگری است (فرانک و لایبر، ۲۰۱۰). حرکت در طرح افقی با توانایی فرد در شکل دادن به روابط متقابل و تداوم آن‌ها مرتبط است (لمب، ۱۹۶۵). همچنین حرکت در بعد افقی در تماس بودن با بدن خود، فرایند گشودگی به سمت اشیاء و افراد، جست‌وجو کردن و اکتشاف محیط و گستره پیرامون خود را تسهیل می‌کند. در بعد افقی فرد انعطاف‌پذیر می‌شود و علاقه و توجه او از تک‌وجهی بودن به سمت چندوجهی شدن گسترش می‌یابد (فرانک و لایبر، ۲۰۱۰؛ کستنبرگ امیقی و دیگران، ۱۹۹۹؛ کستنبرگ امیقی و دیگران، ۲۰۱۸). با این حال، استفاده صرف از بعد افقی و اکتشاف محیط پیرامون کافی نیست و لازم است سازمان‌دهی بدنی عمودی، به‌عنوان دومین گام در زنجیره کنش، ظاهر شود (لایبر، ۲۰۱۰). در طرح عمودی یا دری، بدن حول محور میانی به بالا و پایین امتداد می‌یابد؛ گویی در طول یک در یا نردبان بالا و پایین می‌رود و حرکت می‌کند. بدن برای صعود^۱ بلند و برای نزول^۲ کوتاه می‌شود. در بعد عمودی بدن حول مرکز ثقل خود سازمان می‌یابد. در نشست و ایستادن فرد استخوان نشیمنگاه یا پاهایش را به پایین فشار می‌دهد و با امتداد دادن ستون فقرات، سر خود را بالا می‌آورد (فرانک و لایبر، ۲۰۱۰؛ کستنبرگ امیقی و دیگران، ۱۹۹۹، ۲۰۱۸). بعد حرکتی عمودی بیانگر شکل دادن به یک قصد در فرد است، با این مضمون که چیزی را می‌خواهد یا کاری را می‌خواهد انجام بدهد (لایبر، ۲۰۰۹). کودکان نوپا در سال دوم زندگی خود را در حالت عمودی نگه می‌دارند و دیگران را با نیازهای عاملیت^۳ خود روبه‌رو^۴ و حس استقلال کسب می‌کنند (لمب و واتسون، ۱۹۸۷ نقل از اساسه، ۱۳۹۳؛ کستنبرگ امیقی و دیگران، ۱۹۹۹). در بعد عمودی فرد از درهم‌آمیختگی نسبی با محیط، که در بعد افقی دیده می‌شود، به تجربه روشن از «من»، بدن خود و مرزهای آن، وضعیت جدایی، قطعیت و هدفمندی می‌رسد. در قطب عمودی روبه‌بالا یا صعودی، وجود داشتن، بودن و من بودن مطرح است. فرد با صعود عمودی ایده‌ها، عقاید، خواسته‌ها، تمایلات، آرزوها، اجتناب‌ها، نیازها و علائق خود را بیان می‌کند. در قطب نزول عمودی- که فرو رفتن در خود را شامل می‌شود- فرد از من بودن، فردیت و جدا کردن مرز خود با دیگری واهمه دارد (فرانک و لایبر، ۲۰۱۰). سرانجام، در

طرح سهمی، بدن خودش را به عقب و جلو هدایت می‌کند و به منظور حرکت در این دو جهت متراکم می‌شود. در این بعد بدن با دور شدن از مرکز ثقل خود، که در طرح عمودی مشاهده می‌شود، مانند چرخ حرکت می‌کند که در بعدی یکسان جلو و عقب می‌رود. فرد در بعد سهمی می‌تواند بدن خودش را براساس آمادگی برای پیش‌رفتن^۵ به سوی چیزی یا عقب‌نشستن^۶ از آن شکل دهد (فرانک و لایبر، ۲۰۱۰؛ کستنبرگ امیقی و دیگران، ۲۰۱۸). بعد سهمی بعد پیش‌بینی^۷ است. فرد با عقب‌نشستن از موقعیت یا رابطه کنار می‌کشد و با پیش‌رفتن وارد رابطه یا موقعیت جدید می‌شود و در آن مشارکت می‌کند (فرانک و لایبر، ۲۰۱۰؛ کستنبرگ امیقی و دیگران، ۱۹۹۹). این بعد از حرکت، توانایی فرد را برای انجام دادن کنش‌ها، عمل کردن و پیش‌بردن برنامه‌ها و دست‌یافتن به تصمیم‌هایی که گرفته و به طور کلی «عمل‌گرایی» او را نشان می‌دهد (برادلی، ۲۰۰۹؛ لایبر، ۲۰۰۹). پیش‌رفتن و عقب‌نشستن ممکن است شامل آغاز کردن و انجام دادن یا پس کشیدن و ارزیابی باشد. فرد برای پیش‌برد ایده‌ها و برنامه‌های خود، با اشتیاق به جلو می‌رود و سپس عقب می‌کشد تا به دیگران امکان معرفی و ابراز خودشان را بدهد. او ممکن است، با اعتماد یا ترس، برای رسیدن به اهداف خود به جلو حرکت کند یا برای ارزیابی مجدد یا اجتناب از ترس یا شکست عقب بکشد (فرانک و لایبر، ۲۰۱۰).

همه افراد بالقوه، ماهیچه‌هایی دارند که حرکت در ابعاد افقی، عمودی و سهمی را برای آن‌ها میسر می‌سازد، اما براساس تاریخچه بدنی شدن^۸ و این که تا چه حد حرکت در این ابعاد را تمرین کرده‌اند، تمایل دارند بیشتر وقت‌ها بدن خود را با تمایلات حرکتی ویژه حرکت دهند (فرانک و لایبر، ۲۰۱۰؛ لایبر، ۲۰۱۰، ۲۰۱۸؛ وایت، ۲۰۱۶). به طور کلی، از نظر فایسک (۲۰۱۲) در این طرح‌های فضایی در خلال ایجاد روابط پیچیده و تکامل یافته با دیگران شکل می‌گیرد و استفاده می‌شود. فردی که قادر است حرکات پیچیده را با ترکیب کردن عناصر متفاوت از طرح‌های مختلف انجام دهد، توانایی بیشتری در برقراری ارتباط با دیگران (گلدمن، ۱۹۹۰) و تعامل اجتماعی (کستنبرگ امیقی و دیگران، ۱۹۹۹) دارد، درواقع توانایی استفاده سیال از همه طرح‌ها نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری

1. ascending
2. descending
3. agency

4. confrontation
5. advancing
6. retreating

7. anticipation
8. embodied history

بالی، ۱۹۶۹). براساس این نظریه نوزادان از بدو تولد به نوعی نظام انگیزشی^۲ درونی و زیستی مجهزند، نظامی که کارکرد آن نزدیک کردن آن‌ها به مراقب، به‌ویژه در زمان تهدید یا خطر است (میر و پیلکونیز، ۲۰۰۵). این نظام، در مواقع نیاز، نزدیکی به چهره دلبستگی^۴ را تضمین می‌کند، پایگاهی ایمن فراهم می‌آورد تا فرد با تکیه بر آن به سوی جهان بیرون حرکت کند و در آن به اکتشاف پردازد (اینسورث، ۱۹۶۳؛ جرمی هولمز، ۲۰۱۰)، بنابراین از چشم‌انداز دلبستگی دو نظام رفتاری مرتبط وجود دارد: نظام دلبستگی و نظام اکتشافی، که یکی به دنبال نزدیکی و حمایت و دیگری در جست‌وجوی کاوش محیط و یادگرفتن از خلال آن است. در نتیجه این تعامل‌ها با چهره دلبستگی و محیط پیرامون، پیوند هیجانی دلبستگی شکل می‌گیرد (بالی، ۱۹۶۹؛ سروف، ۱۹۸۸). این الگوهای شکل‌گرفته در روابط اولیه عمیق، نافذ و بادوام است و بر روابط آتی فرد تأثیر می‌گذارد (جرمی هولمز، ۲۰۱۴) یافته‌های پژوهش‌های حوزه دلبستگی حاکی از آن است که پیوندهای اولیه شکل‌گرفته در تعامل کودک با مراقب و کیفیت سبک‌های دلبستگی نقش و اهمیت محوری در سلامت یا آسیب‌شناسی شخصیت فرد در همه سال‌های زندگی دارد (بالا، ۲۰۰۴؛ جرمی هولمز، ۲۰۱۰).

طبق دیدگاه نظریه‌پردازان دلبستگی (اینسورث، بل و استیتون، ۱۹۷۴؛ بالی، ۱۹۶۹؛ سروف، ۲۰۰۳)، کیفیت رابطه اولیه مراقب-کودک الگویی برای کل روابط آتی است و پایه رشد جسمانی، هیجانی، شناختی و اجتماعی کودک است. از سوی دیگر آشفته‌گی‌های اولیه در دلبستگی تأثیر ماندگار دارد و توانایی تنظیم کردن برانگیختگی، شکل دادن به روابط سالم و مقابله با تنیدگی را کاهش می‌دهد (سابل، ۲۰۰۰؛ شور، ۱۹۹۴)، درواقع نوعی توافق عمومی درباره این موضوع وجود دارد که ایمنی دلبستگی به‌عنوان عامل محافظت‌کننده^۵ در برابر آسیب روانی عمل می‌کند و با متغیرهای شخصیتی سالم‌تر همراه است. از سوی دیگر دلبستگی ناایمن نیز عامل خطر^۶ شناخته می‌شود و با سطوح بالاتر آسیب روانی مرتبط است (پریتز و تروی، ۲۰۱۸؛ فوناگی، ۲۰۰۱؛ میکولینسر و شیور، ۲۰۱۵). علاوه بر این، یافته‌های پژوهش‌های حوزه

فزاینده در روابط اجتماعی است و آن را تسهیل هم می‌کند (فنیگر-شال و لوتان، ۲۰۱۷). از نظر لایبر (۲۰۰۹) نیز شکل‌گرفتن در طرح‌های فضایی نشان‌دهنده سبک‌های پیچیده تفکر و روش‌هایی است که در آن افراد با دیگران به شکل چندبعدی ارتباط برقرار می‌کنند. پژوهش فردریکسون و برانیگان (۲۰۰۵) نشان می‌دهد که افراد مضطرب بیشتر تمایل دارند که فقط بر یک فرد دیگر یا گروه‌های بسیار کوچک به‌عنوان مرجع، تمرکز کنند (جمع شدن افقی)، برعکس، زمانی که موقعیت‌ها ایمن می‌شود و افراد عواطف مثبت را تجربه می‌کنند، به احتمال بیشتری توجه خود را در اکتشاف ایده‌ها و مکان‌های جدید گسترش می‌دهند و محتمل‌تر است که با افراد بیشتر معاشرت کنند (گسترش دادن افقی). از نظر کستنبرگ امیقی و دیگران (۲۰۱۸) طبیعی است که افراد در شرایط دشوار و اضطراب‌زا بر منابع آشنا (با جمع و محدود کردن توجه مستقیم) تمرکز کنند. بالی (۱۹۶۹) هم به شکل مشابه، دریافت که رفتارهای جست‌وجوی دلبستگی زمانی فعال می‌شود که کودکان از مراقبان اولیه جدا یا زخمی و بیمار می‌شوند. آن‌ها آویزان می‌شوند، جمع می‌شوند و گریه می‌کنند، ولی وقتی مراقب بازمی‌گردد (یا خطر برطرف می‌شود) این رفتارها عوض می‌شود، توجه گسترش پیدا می‌کند و دوباره فضای گسترده‌تر مورد اکتشاف قرار می‌گیرد. چهار مجموعه کیفیت حرکتی و سه بعد حرکتی، که به آن‌ها پرداخته شد، خلق‌و‌خوی جنبشی فرد را تشکیل می‌دهد که در همه کنش‌های او مشهود است (فرانک و لایبر، ۲۰۱۰). نظریه‌پردازان حوزه حرکت عقیده دارند که حرکات بنیادی و تمایلات حرکتی با هم ترکیب و تبدیل به روش‌هایی برای تنظیم خود و تنظیم روابط بین‌فردی می‌شود. این روش‌های تنظیمی پایه بنیادی‌ترین عناصر سازمان‌دهی روانی را قرار می‌گیرد و به‌عنوان خزانه تعامل بیانی^۱ در همه روابط و در سراسر عمر ادامه می‌یابد و شیوه‌های ترجیحی فرد را برای برقراری ارتباط با جهان بیرون، یعنی همان شخصیت او را، می‌سازد و پیامدهای درازمدت در کل جنبه‌های زندگی فرد دارد (فرانک و لایبر، ۲۰۱۰).

نظریه دلبستگی^۲ از تأثیرگذارترین نظریه‌ها در مورد روابط انسانی در سراسر عمر است (اینسورث، بلهار، واترز و وال، ۱۹۷۸؛

1. expressive interactive repertoire
2. attachment theory

3. motivational system
4. attachment figure

5. protective factor
6. risk factor

دلبستگی (برنان، کالارک و شیور، ۱۹۹۸؛ پارینگون، کرنز، موحد ابطی و کوئن، ۲۰۱۵؛ میکولینسر و شیور، ۲۰۰۷؛ مین و سولومون، ۱۹۸۶؛ هازن و شیور، ۱۹۸۷؛ به نقل از کانسنداین و مگای، ۲۰۰۳) حاکی از تفاوت میان افراد با سبک‌های دلبستگی متفاوت در روش‌های برقراری ارتباط و نحوه ابراز و تنظیم هیجان‌هاست.

نظریه دلبستگی (بالبی، ۱۹۶۹)، براساس ماهیت جسمانی تحول هیجانی نوزاد صورت‌بندی شده است. نخستین روابط نوزاد با تعامل غیرکلامی و از خلال هم‌کوک شدن (هم‌آهنگ شدن^۱) و انعکاس^۲ آغاز می‌شود. به بیان دیگر ارتباط میان نوزاد و مراقب از طریق جلوه‌های چهره‌ای، وضعیت بدن و تن صدا صورت می‌گیرد (پاپوسک، ۲۰۰۷). کستنبرگ امیقی و دیگران (۲۰۱۸) نیز عقیده دارند که هم‌کوک شدن اولیه^۳ مراقب و نوزاد و تجربه‌های بین‌ذهنی^۳ آن‌ها حاصل روشی است که با استفاده از کیفیت‌های حرکتی ویژه با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. این تجربه‌های لحظه‌به‌لحظه^۴ تعاملی که هم‌آفریده و باهم‌ساخته شده^۴ [توسط والد و نوزاد] است، باعث شکل‌گیری پیوندی سالم میان آن‌ها می‌شود (تورتورا، ۲۰۱۳). بیبی و لاجمن (۲۰۰۲، ۲۰۱۴) با استفاده از ریزتحلیل^۵ تعامل‌های ضبط‌شده^۵ مادر-نوزاد نشان دادند چگونه جفت مادر و نوزاد چهار ماهه بر مبنای ارتباط چهره‌به‌چهره و از طریق جنبه‌های بدنی و غیرکلامی ارتباط، الگوهای ارتباطی ظریف و پیچیده‌ای را با هم می‌سازند و چه‌طور این الگوها در یک‌سالگی به شکل‌گیری سبک‌های دلبستگی ایمن یا نایمن در نوزاد می‌انجامد. در این پژوهش‌ها کیفیت توجه، عاطفه، لمس و جهت‌گیری فضایی در رابطه^۶ چهره‌به‌چهره مادر و نوزاد ارزیابی می‌شود (بیبی و دیگران، ۲۰۱۰). این پژوهش‌ها اطلاعات زیادی در مورد تجربه‌های اجتماعی و عاطفی آن‌ها فراهم می‌کند، درواقع کودک در بطن تجارب اولیه^۷ بدنی‌اش، از زمانی که در آغوش گرفته و روی زمین گذاشته می‌شود، لمس می‌شود، به او نگاه می‌شود و با او بازی می‌شود، پیوندهای دلبستگی را شکل می‌دهد و این پیوندها، به طور ناهشیار، اغلب تعامل‌های ارتباطی آتی او را هدایت می‌کند (کلدول، ۲۰۱۲). لایبر (۲۰۱۷) نیز معتقد است پیوند دلبستگی، به واسطه^۸ روشی که مادر و کودک رابطه خود را

شکل می‌دهند و روش‌هایی که با یکدیگر حرکت می‌کنند، تحول می‌یابد. روابط دلبستگی اولیه، پیش از آن‌که ارتباط کلامی میسر شود، شامل مجموعه‌ای از تعامل‌های چهره‌به‌چهره و بدن‌به‌بدن بوده که دربرگیرنده پاسخ‌های حرکتی، تماس‌های حسی و واکنش به علامت‌های غیرکلامی نوزاد است (فنیگر- شال و لوتان، ۲۰۱۷). از نظر ون‌درکلیک (۲۰۱۴)، دلبستگی ایمن زمانی تحول می‌یابد که مراقب^۱ والد از کودک دربرگیرنده هم‌کوک هیجانی باشد. هم‌کوک با ظریف‌ترین سطوح جسمانی تعامل بین کودک و مراقب آغاز می‌شود و به کودک احساس برآورده‌شدن نیاز و فهمیده‌شدن می‌دهد.

اگدن و دیگران (اگدن، ۲۰۰۹، ۲۰۱۲، ۲۰۱۵؛ اگدن و فیشر، ۲۰۱۵؛ اگدن و میتون، ۲۰۰۰؛ اگدن، میتون و پین، ۲۰۰۶)، به داستان بدنی اشاره‌ها و وضعیت‌های بدنی اشاره می‌کنند و معتقدند که این داستان به طور ضمنی منعکس‌کننده تجارب تحولی فرد در کودکی است. به نظر این مؤلفان ردپا و اثر تجارب اولیه^۱ افراد در نخستین مراحل تحولی آن‌ها استفاده از کیفیت‌ها و ابعاد ویژه^۱ حرکتی در سال‌های آتی زندگی منعکس می‌شود و روابط دلبستگی ایمن و نایمن آن‌ها را بازنمایی می‌کند، درواقع زبان بدن معانی ضمنی و میراث پویایی‌های اولیه با چهره دلبستگی را منتقل و آشکار می‌کند (فنیگر- شال و لوتان، ۲۰۱۷). وقتی یک حرکت، زنجیره‌ای از حرکات، یک وضعیت بدنی، یک تنود یا اشاره بارها تکرار شود، در حافظه^۲ روندی^۲ ثبت و تبدیل به عادت می‌شود و فرد چگونگی انجام دادن آن‌ها را به طور خودکار و بدون فکر کردن در مورد آن‌ها را به یاد می‌آورد (اگدن و فیشر، ۲۰۱۵). حافظه^۲ روندی، که به طور ضمنی عمل می‌کند، نوعی حافظه^۲ بدنی^۲ مخصوص مهارت‌های حرکتی عادت‌ی است. این حافظه به ما امکان می‌دهد مهارت‌ها را بیاموزیم و نحوه انجام کارها را بدانیم. حافظه^۲ روندی به‌شدت در برابر محو شدن با گذشت زمان مقاوم است و مهارت‌های ثبت‌شده در آن به‌دشواری آموخته و نیز به‌دشواری فراموش می‌شود (سولمز، ترنبال و ساکز، ۲۰۰۲). اگدن و فیشر (۲۰۱۵) از اصطلاح خرد بدن^۳ استفاده می‌کنند و توضیح می‌دهند که ما گذشته را علاوه بر واژه‌ها، تصاویر و داستان‌ها، از

1. attunement
2. mirroring
3. intersubjective

4. cocreated/constructed
5. microanalysis
6. procedural memory

7. bodily memory
8. wisdom of the body

لابان، ۱۹۶۰) و روش‌های جامعی را برای مشاهده حرکات و به دست آوردن درک عمیق‌تر از فرد از خلال رفتار غیرکلامی او فراهم آورده و به ما امکان می‌دهد، با تکیه بر پیام‌های غیرکلامی، احساسات و شخصیت افراد را ارزیابی کنیم (کستنبرگ امیقی و دیگران، ۱۹۹۹). در همین راستا، متخصصان حوزه رفتار غیرکلامی به طور گسترده به تأثیر سرنخ‌های چهره‌ای و آوایی در روابط انسانی پرداخته‌اند، مانند تأثیر لمس بر تعاملات انسانی و نقش اشاره‌ها و وضعیت‌های بدنی در تعاملات کلامی (گوئرو، هچت و دویتو، ۲۰۰۸؛ نپ، هال و هورگان، ۲۰۱۳) و رابطه قلمرو و فضای شخصی با رفتارهای دلبستگی (بار-هیم، آویزر، برسون و ساگی، ۲۰۰۲؛ کیتز، بار-هیم، لهرر و گراسمن، ۲۰۰۴). اگرچه این پژوهش‌ها اهمیت مشارکت بدن و رفتار غیرکلامی را در تعامل‌های انسانی نشان می‌دهد، اما در بررسی‌های اندکی به طور تجربی به بررسی رابطه میان رفتارهای ارتباطی یا تعاملات اجتماعی و ویژگی‌های حرکتی-بدنی با یک نقطه‌نظر حرکتی با در نظر گرفتن بدن به‌عنوان یک کل پرداخته‌اند. از نظر سوسین (۲۰۱۷)، شاخص‌های رفتاری واضحی در رفتار دلبستگی مشاهده می‌شود که می‌توان آن‌ها را با تحلیل حرکت دقیق و استفاده از ابزارهای تحلیل حرکت بررسی کرد، با این حال تا کنون در پژوهش‌های اندکی به طور ویژه و براساس نظام جامع تحلیل حرکت، به گونه‌ای نظام‌مند ویژگی‌های حرکتی و مؤلفه‌های جزئی آن را در سبک‌های دلبستگی بررسی شده و در پیشینه پژوهشی این حوزه، بیشتر به توصیف‌هایی کلی در مورد ویژگی‌های بدنی و حرکتی افراد با سبک‌های دلبستگی متفاوت بسنده شده است. مثلاً کسیدی (۲۰۱۶) چنین نظر می‌دهد که افراد دارای سبک دلبستگی ایمن با حداقل اجتناب و خشم درصد نزدیکی [جسمانی] به دیگران هستند. همچنین به گزارش آگدن و دیگران (۲۰۰۶)، در کودکان با سبک دلبستگی ایمن میان نیازهای روان‌شناختی درونی، سطوح شناختی، هیجانی و حسی-حرکتی پردازش اطلاعات و هدف‌های جسمانی فرد هماهنگی وجود دارد و همین امر به هماهنگی و انسجام حرکات بدن آن‌ها در اکتشاف محیط منجر می‌شود. بر اساس مشاهدات آن‌ها کودکان دلبسته دوسوگرا با فراوانی بالایی بی‌قراری عاطفی و

طریق عادت‌های تنودی مزمن، حرکت و وضعیت بدنی به یاد می‌آوریم. بدن ما خاطراتی را از گذشته با خود حمل می‌کند که ذهن ما ممکن است آن‌ها را فراموش، تجزیه و سرکوب کرده باشد. بدن با واژه سخن نمی‌گوید، بلکه از طریق زبان غیرکلامی حواس، وضعیت‌های بدنی، سفت شدن یا سست شدن، حرکات، اشاره‌ها، جلوه‌های چهره‌ای، تغییرات در سطوح برانگیختگی خودمختار، ضربان قلب، تنفس و حتی علائم جسمانی سخن می‌گوید؛ بنابراین از طریق بدن و با زبان همین حرکات و عادات بدنی می‌توان به خاطرات بدنی‌شده و کیفیت تعامل‌های گذشته پی برد.

در سال‌های اخیر، برخلاف سال‌ها فراموش شدن بدن و کنش‌های آن در نظریه‌ها و درمان‌های روان‌شناختی و تمرکز صرف بر بُعد ذهنی و روانی، توجه به رفتار غیرکلامی در میان روان‌درمانگران متعلق به حوزه‌های متفاوت افزایش یافته است (فرانک و لایبر، ۲۰۱۰). این امر با درک این حقیقت شکل گرفته که ذهن و بدن اهمیت یکسان دارند و خلاف یکدیگر عمل نمی‌کنند، بلکه مکمل یکدیگر و در نهایت وجوه و جنبه‌هایی از یک کل و هستی واحدند (توتن، ۲۰۰۵). این نگرش نتیجه تغییر پارادایمی در روان‌درمانی و بسیاری از مکاتب فکری است که بر غلبه فرایندهای ضمنی بدنی یا غیرکلامی بر فرایندهای آشکار کلامی تأکید می‌کند. این تغییر نگرش در اندیشه بدنی شدن^۱ و جدال ذهن-بدن یا روان-تن^۲ ریشه دارد (کستنبرگ امیقی و دیگران، ۲۰۱۸). اساس روی آورد بدنی شدن توصیف رابطه افکار، تجربه هیجانی و تجربه بدنی احساس شده در تعامل با محیط اطراف است (کاج، ۲۰۰۶) و ذهن و بدن را مرتبط با یکدیگر می‌داند (کاج و فیلمن، ۲۰۱۱)، در واقع، بر مبنای این روی آورد شناخت، خلق‌وخو یا سرشت^۳، احساس‌ها، الگوهای اجتماعی و طیف وسیعی از تجربه‌هایی که در بدن بازنمایی می‌شود، اغلب از بدن سرچشمه می‌گیرد و بدن به آن‌ها شکل می‌دهد. به بیان دیگر بدن و جلوه‌های آن منعکس‌کننده حالت‌های ذهنی است و بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد (کستنبرگ امیقی و دیگران، ۲۰۱۸).

در روان‌شناسی و روان‌تحلیل‌گری روی‌آوردهای نظام‌مند زیادی برای بررسی حرکت و رفتار غیرکلامی وجود دارد (استرن، ۱۹۹۵؛ اکمن و فریزن، ۱۹۷۸؛ بیبی، ۲۰۰۵؛ ترونیک، ۲۰۰۷؛

بدنی را تجربه می‌کنند و در صورت پیش‌بینی جدایی دچار افزایش یا از دست دادن تنود ماهیچه‌ای می‌شوند و حرکاتی نشان می‌دهند که نشان‌دهنده بی‌قراری آن‌هاست و معطوف به هدف خاصی نیست، همچنین حرکات بدنی این کودکان ممکن است ناشی از تخلیه برانگیختگی بالای آن‌ها باشد. آن‌ها رفتار آویختن و بی‌قراری بدنی و عاطفی را در زمان تهدید به جدایی از چهره دلبستگی نشان می‌دهند و کنش‌های رسیدن، گرفتن و آویختن را به کنش‌های کنار زدن و رها کردن ترجیح می‌دهند. افراد با سبک دلبستگی نایمن اجتنابی به کنش‌های فاصله‌گیری مانند حرکات کنار زدن یا پرهیز از تماس چشمی بیش از کنش‌های جست‌وجوی نزدیکی مانند برقراری تماس چشمی تمایل دارند (اگدن و فیشر، ۲۰۱۵). آن‌ها با تنود و سفتی ماهیچه‌ها نشان می‌دهند که حرکات دفاعی را به حرکاتی مانند رفتن به سوی دیگران ترجیح می‌دهند (اگدن و دیگران، ۲۰۰۶). به جز این توصیف‌های کلی، بررسی‌های اندکی وجود دارد که در آن‌ها از خلال یک نظام حرکتی به مؤلفه‌های حرکتی موجود در الگوهای متفاوت دلبستگی توجه شده باشد. فنیگر- شال و لوتان (۲۰۱۷) معتقدند که از تحلیل حرکات و تعاملات حرکتی اطلاعاتی فراهم می‌شود که با جهت‌گیری‌های دلبستگی ارتباط دارد. آن‌ها در پژوهش خود حرکات بدن را براساس یک روی‌آورد دلبستگی بررسی کردند. در این پژوهش، تعامل‌های حرکتی ۴۸ شرکت‌کننده از طریق بازی آینه‌ای (که در آن دو نفر حرکات یکدیگر را تقلید می‌کنند) ارزیابی شد. یافته‌های این پژوهش نشان داد که تظاهرات بدن و گرایش‌های دلبستگی با یکدیگر مرتبط است، به این صورت که استفاده از اشاره‌های ساده با نمرات بالای اضطراب یا اجتناب همبسته بود. از سوی دیگر، استفاده پیچیده از حرکات در ابعاد فضایی (یا وضعیت‌های بدنی که کل بدن را در بر می‌گیرد) با نمرات پایین‌تر اضطراب یا اجتناب همراه بود. همچنین، شرکت‌کنندگانی که در اجتناب نمرات بالاتری گرفته بودند، در حین انجام بازی آینه‌ای از مجاورت فیزیکی نزدیک امتناع می‌کردند و حرکات جهت‌دار عمودی و سهمی انعطاف‌ناپذیر را به نمایش می‌گذاشتند. علاوه بر این استفاده بیشتر از طرح‌های افقی و سهمی (استفاده از حرکات پیچیده‌تر) با نمرات پایین‌تر اجتناب همبسته بود و شرکت‌کنندگانی که بیشتر از این ترکیب‌ها

استفاده می‌کردند در مؤلفه اجتناب دلبستگی، نمرات پایین‌تری گرفته بودند. از سوی دیگر شرکت‌کنندگانی که نمره‌های بالاتری در مقیاس اضطراب کسب کرده بودند، از حرکات شکل‌گرفتن در طرح افقی (جمع شدن و گسترده شدن افقی که نزدیکی را ممکن می‌سازد) بیشتر و از حرکات جهت‌دار (که مانع نزدیکی می‌شود) کمتر استفاده می‌کردند، همچنین افراد با نمرات بالای اضطراب در این پژوهش، از ترکیب‌های طرح‌های فضایی استفاده نمی‌کردند. به نظر این نویسندگان می‌توان استفاده ترکیبی از طرح‌های حرکتی را نشانه‌ای از اکتشاف بیشتر دانست. بزرگسالان ایمن در مقیاس‌های جنبشی اکتشاف‌گرتر هستند و در مقایسه با افراد اضطرابی و اجتنابی، از ترکیب‌های پیچیده‌تر طرح‌های حرکتی استفاده می‌کنند. پژوهش دیگری فنیگر- شال و دیگران (۲۰۱۵) همبستگی میان بازی آینه‌ای و بازنمایی دلبستگی را در میان ۴۷ بزرگسال بررسی کردند. در این پژوهش شرکت‌کنندگان به دو گروه ایمن و نایمن دوری‌جو (منفصل) تقسیم شدند. به طور کلی یافته‌های این پژوهش حاکی از وجود پیوند میان حرکات دوفره و الگوهای دلبستگی بزرگسالی بود. نویسندگان چنین نظر دارند که ویژگی اصلی متمایزکننده بزرگسالان با سبک دلبستگی ایمن و نایمن، پیچیدگی حرکاتی است که آن‌ها در حین بازی خلق می‌کنند. در این بررسی بزرگسالان ایمن در مقایسه با بزرگسالان نایمن با پیچیدگی و کاوشگری بیشتری در بازی مشارکت می‌کردند. آن‌ها، بدون این که مانع مشارکت بازیکن مقابل خود در بازی آینه‌ای شوند، رفتارهای اکتشافی انعطاف‌پذیرتری را به نشان می‌دادند، درواقع دلبستگی ایمن در مقایسه با دلبستگی نایمن- دوری‌جو، با سطوح متوسط هماهنگی، سطوح بالای خطا و بازی انعطاف‌پذیرتر همراه بود. به علاوه شرکت‌کنندگان ایمن در این پژوهش بازی‌های پیچیده‌تر و متنوع‌تری را نشان می‌دادند و ویژگی برجسته بازی آن‌ها وجود تنوع گسترده‌تری از الگوها بود. از سوی دیگر شرکت‌کنندگان ایمن در حین بازی کردن با یکدیگر هماهنگ می‌ماندند و به یکدیگر آزادی بیشتری برای اکتشاف قلمروهای جدید می‌دادند. درعوض در این پژوهش نایمنی- دوری‌جویی با راهبردهای انعطاف‌ناپذیر بیشتر و فضای کمتر برای خطا و اکتشاف در بازی آینه‌ای مرتبط بود. این پژوهش، همسو با پژوهش‌هایی که به تحلیل تعامل‌های چهره‌به‌چهره (بیبی و

جمع‌آوری شده از سایر منابع اطلاعاتی (یعنی والدین و معلم‌ها) مطابقت نداشت، از گروه نمونه حذف شدند. سپس، از میان ۳۱ کودک باقی‌مانده، ۲۴ کودک به صورت تصادفی به عنوان نمونه نهایی این پژوهش مشخص شدند؛ به طوری که در هر طبقه از سبک‌های دلبستگی (ایمن، نایمن اضطرابی و نایمن اجتنابی) ۸ کودک به طور مساوی قرار گیرند.

چک‌لیست مشاهده‌ای تمایلات حرکتی^۲ (اساسه، ۱۳۹۳؛

زیودار، اسکندری و پزشک، ۱۳۹۶). در این پژوهش ارزیابی تمایلات حرکتی کودکان با استفاده از چک‌لیست مشاهده‌ای کیفیت‌های حرکتی محقق ساخته مبتنی بر نظام تحلیل حرکت فرانک و لایبر (۲۰۱۰/۱۳۹۴) و همچنین بخش مربوط به ابعاد حرکتی از چک‌لیست مشاهده‌ای حرکات بنیادی و تمایلات حرکتی اساسه (۱۳۹۳) صورت گرفت. به منظور بررسی کیفیت‌های حرکتی (۱. بستن یا رهاسازی، ۲. یکنواختی یا نوسان داشتن، ۳. شدت بالا یا پایین و ۴. ناگهانی یا تدریجی بودن)، چک‌لیست مشاهده‌ای توسط پژوهشگر، بر اساس نظریه حرکت و با نظارت فرد متخصص این حوزه، تدوین شد. نمره‌گذاری بخش کیفیت‌های حرکتی با اعداد ۱ و ۲ صورت گرفت؛ به این صورت که برای جریان بستن نمره ۱ و برای جریان رهاسازی نمره ۲، برای یکنواختی حرکات نمره ۱ و برای نوسان داشتن حرکات نمره ۲، برای حرکات نیرومند با شدت و فشار زیاد نمره ۱ و برای حرکات سبک با شدت و فشار پایین نمره ۲ و سرانجام برای حرکات ناگهانی و سریع نمره ۱ و برای حرکات تدریجی و زمان‌بر نمره ۲ در نظر گرفته شد.

چک‌لیست مشاهده‌ای حرکات بنیادی و تمایلات حرکتی اساسه (۱۳۹۳)، با هدف بررسی حرکات بنیادی و تمایلات حرکتی در کودکان پیش‌دبستانی و دبستانی طراحی شده، که توانایی پیروی از دستورات حرکتی مانند گرفتن مداد در دست و نوشتن یا نقاشی کردن و کشیدن طناب را دارند. تدوین این چک‌لیست، بر مبنای کتاب‌ها و مقالات موجود در زمینه حرکات بنیادی و تمایلات حرکتی، تدوین شده و حرکت را به اجزای سازنده آن تجزیه کرده است. این چک‌لیست شامل دو بخش است: بخش اول مربوط به حرکات شش‌گانه بنیادی و بخش دوم مربوط به

لاچمن، ۲۰۱۴) می‌پردازند، پیوندی میان حرکات دوفره و طبقه‌بندی الگوهای دلبستگی یافته است، در واقع همبستگی یافته‌شده در این پژوهش یافته‌های پژوهش‌های پیشین را در بافت تعامل والد-کودک (بیبی و دیگران، ۲۰۱۰؛ فلدمن، ۲۰۰۷؛ بیبی و استیل، ۲۰۱۳) به بافت تعاملی بزرگسال گسترش داده است. به طور کلی، یافته‌های این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که تفاوت‌های فردی مشاهده‌شده در شاخص‌های حرکتی به گونه‌ای معنادار با جهت‌گیری‌های دلبستگی مرتبط است، با این حال تاکنون پژوهشی با موضوع بررسی و مقایسه مؤلفه‌های حرکتی از خلال نظام تحلیل حرکت جامع در میان کودکان با سبک‌های دلبستگی ایمن و نایمن اجرا نشده و روشن نیست کودکان با الگوهای دلبستگی متفاوت رفتارهای حرکتی و غیرکلامی متفاوتی را به نمایش می‌گذارند یا خیر. بنابراین پرسش اساسی این پژوهش این است که آیا الگوی تمایلات حرکتی در کودکان با سبک‌های دلبستگی ایمن و نایمن (اضطرابی و اجتنابی) متفاوت است؟

روش

این پژوهش توصیفی از نوع علی-مقایسه‌ای و جامعه آن کودکان ۶ تا ۹ ساله پیش‌دبستانی و مدارس ابتدایی شهر تهران در سال ۱۳۹۶ است. افراد نمونه با استفاده از روش نمونه‌برداری دردسترس از میان جامعه انتخاب شدند. پس از اجرای مقیاس دلبستگی کودکی میانه^۱ (رونقی، دلاور و مظاهری، ۱۳۹۱) در میان ۳۹ کودک حاضر در این مراکز، ۳۱ کودک با سبک‌های دلبستگی ایمن، نایمن اضطرابی و نایمن اجتنابی انتخاب شدند که با ملاک‌های ورود (ملیت ایرانی، سن ۶ تا ۹ سال) و ملاک‌های خروج (وجود نشانه‌های آسیب‌شناختی شدید مانند اختلال فزون‌کنشی و نارسایی توجه، درخودماندگی و وجود مشکل یا بیماری جسمانی ویژه‌ای که فرایند ارزیابی حرکات کودک را مختل کند) مطابقت داشتند. تشخیص وجود یا نبود نشانه‌های آسیب روانی از طریق گزارش معلم یا والدین و پرونده پزشکی/روان‌شناختی و تحصیلی کودک صورت گرفت. همچنین کودکانی که پاسخ‌های آن‌ها به مقیاس دلبستگی، با اطلاعات

ابعاد حرکتی. شیوه نمره‌گذاری بخش ابعاد حرکتی (شامل سه بعد افقی، عمودی و سهمی که هر کدام از آن‌ها دارای دو زیرمجموعه‌اند) که در این پژوهش از آن استفاده شده، به این صورت است که در هر بعد برای فقدان حرکت: نمره صفر، برای حرکت کم: نمره ۱، برای حرکت متوسط: نمره ۲ و برای حرکت زیاد: نمره ۳ در نظر گرفته می‌شود. به منظور تسهیل در فرایند نمره‌گذاری، ماده‌های هر بخش در چک‌لیست تعریف شده است. روایی این چک‌لیست را در پژوهش اساسه (۱۳۹۳) متخصصان این حوزه تأیید کرده‌اند. همسانی درونی (اعتبار) این چک‌لیست نیز در همان پژوهش با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شده است. از آن‌جا که سوال‌های مربوط به حرکات شش‌گانه را در این پژوهش چهار ارزیاب مختلف داوری کرده‌اند، برای هر یک از ارزیابان در هر یک از این شش حرکت، ضریب آلفای کرونباخ به تفکیک محاسبه شده که در نهایت حاکی از مقادیر بالا و قابل قبول بوده است. همچنین در پژوهش اساسه (۱۳۹۳)، به منظور بررسی توافق بین ارزیابان، از ضریب کاپا استفاده شده و نتیجه تحلیل آماری نشان می‌دهد که اندازه ضریب کاپا برای بررسی توافق بین ارزیابان برابر ۰/۹۳ تا ۰/۹۷ بوده که نشان‌دهنده توافق زیاد ارزیابان است. در این پژوهش ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شده برای کیفیت‌های حرکتی و ابعاد حرکتی به ترتیب ۰/۷۲ و ۰/۷۰ بود.

مقیاس دلبستگی کودک میانه (رونقی و دیگران، ۱۳۹۱).

مقیاس دلبستگی کودک میانه نوعی ابزار اعتباریابی و هنجاریابی شده خودگزارش‌دهی کودک است که رونقی و دیگران (۱۳۹۱) ساخته‌اند. این مقیاس بر اساس روش تعیین نوع دلبستگی چهارتایی^۱ بارتولومئو و هوروویتز (۱۹۹۱) و به صورت ابعادی طراحی شده که در آن اضطراب (از جدایی و طرد) و اجتناب (از ایجاد رابطه عاطفی) دو مؤلفه اصلی هستند. نمره‌های کودک در هر یک از این دو مؤلفه روی یک نمودار با دو محور عمودی - یعنی اجتناب (نمره ۰ تا ۶) - و افقی - یعنی اضطراب (نمره ۰ تا ۶) - مشخص و بنابراین جایگاه کودک از نظر دلبستگی او به صورت ابعادی و نه مقوله‌ای روی این نمودار تعیین می‌شود. بر این اساس کودکان در یکی از این چهار منطقه قرار می‌گیرند: ۱.

ایمن، ۲. دلمشغول یا اضطرابی، ۳. منفصل و ۴. هراسیده (دو سبک اخیر دو نوع از دلبستگی اجتنابی است). این پرسشنامه با هدف سنجش دلبستگی کودکان ۶ تا ۱۲ ساله طراحی شده و ۲۸ ماده دارد که به صورت جفت ارائه می‌شود و هر یک نشان‌دهنده یک ویژگی رفتاری است، به این معنی که در این ماده‌ها کودکان با رفتار دو گروه کودک مواجه می‌شوند (الف و ب) و از آن‌ها خواسته می‌شود گروهی را که شباهت بیشتر به آن‌ها دارند انتخاب کنند و سپس از کودک خواسته می‌شود شدت تطابق جمله انتخاب شده را در مورد خودش روی مقیاس لیکرتی سه‌امتیازی (کاملاً شبیه من است، تقریباً شبیه من است و خیلی کم شبیه من است) معین کند. در این مقیاس جملات به گونه‌ای تنظیم شده که جمله «الف» معرف رفتارهای ایمن مبنا و جمله «ب» معرف رفتارهای اضطرابی یا اجتنابی باشد. جملات این مقیاس با استفاده از داده‌های تحقیقاتی موجود درباره صفات مشخصه رفتاری کودکان در هر یک از مقوله‌های دلبستگی (اضطراب و اجتناب) تهیه شده است. این مقیاس با ترکیب یکی درمیان پرسش‌های اضطرابی و اجتنابی تهیه شده و برای جلوگیری از این که کودکان با بی‌توجهی و به‌صورت تکراری یکی از گزینه‌های «الف» یا «ب» را انتخاب کنند، سوال‌های ۳، ۶، ۹، ۱۲، ۱۵، ۱۸، ۲۴ و ۲۷ در این مقیاس به صورت برعکس آمده، یعنی در این شماره‌ها جمله «الف» نشان‌دهنده اضطراب یا اجتناب و جمله «ب» نشان‌دهنده رفتار ایمن مبناست. رونقی و دیگران (۱۳۹۱)، اعتبار بازآزمایی این مقیاس را بر حسب محاسبه ضرایب همبستگی بین نمره‌های آزمودنی‌ها در دو نوبت با فاصله چهار هفته برای مؤلفه‌های اضطراب و اجتناب در سطح ۰/۰۰۱ معنادار گزارش کرده‌اند، که این ضرایب نشانه پایایی رضایت‌بخش مقیاس است، همچنین ضریب همسانی درونی برای جملات مقیاس در دو مؤلفه محاسبه شده و ضریب اعتبار آلفای کرونباخ برای مؤلفه اضطراب ۰/۸۲ و برای اجتناب ۰/۹۰ گزارش شده که نشان‌دهنده همسانی درونی بسیار خوب است. در این پژوهش نیز ضریب آلفای کرونباخ برای مؤلفه اضطراب ۰/۷۹ و برای اجتناب ۰/۸۰ به دست آمد.

پس از اخذ معرفی‌نامه از دانشکده، به صورت در دسترس به

بودن و محافظت از تصاویر فیلمبرداری شده کودکان اطمینان داده شد. در ابتدای هر جلسه نیز از کودک برای فیلمبرداری از کنش‌های او اجازه گرفته می‌شد و در مورد وجود دوربین در اتاق نیز توضیحاتی داده می‌شد تا اطمینان او جلب و مانع از ایجاد کنجکاوی یا هر گونه احساس ناخوشایندی در او شود. در نهایت رفتار حرکتی فیلمبرداری شده هر کودک را پژوهشگر با نظارت ارزیاب دیگر و با استفاده از چک‌لیست مشاهده‌ای کیفیت‌ها و ابعاد حرکتی، نمره‌گذاری کرد.

در این پژوهش برای تحلیل داده‌ها از آزمون‌های خی‌دو و تحلیل واریانس چندمتغیری استفاده شد.

یافته‌ها

در این بخش، ویژگی شاخص‌های توصیفی افراد مورد بررسی در متغیرهای پژوهش یعنی کیفیت‌های حرکتی و ابعاد حرکتی آمده است. از میان ۲۴ کودک شرکت‌کننده در پژوهش (۸ کودک ایمن با میانگین سنی ۷ سال و ۷ ماه، ۸ کودک نایمن اضطرابی با میانگین سنی ۷ سال و ۳ ماه و ۸ کودک نایمن اجتنابی با میانگین سنی ۸ سال)، ۱۷ نفر پسر (فراوانی درصدی: ۷۰/۸) و ۷ نفر دختر (فراوانی درصدی: ۲۹/۲) بودند.

در جدول ۱، توزیع فراوانی کودکان گروه نمونه (ایمن، اضطرابی و اجتنابی) در کیفیت‌های حرکتی و مؤلفه‌های آن آمده است.

چند مهدکودک، پیش‌دبستانی و مدرسه در شهر تهران مراجعه و با استفاده از مقیاس دلبستگی کودکی میانه، کودکان ۶ تا ۹ ساله حاضر در این مراکز (از مقطع پیش‌دبستانی تا سوم دبستان) را ارزیابی شدند. از میان این کودکان که با مقیاس ارزیابی شده بودند، از خلال فرایند نمونه‌برداری ۲۴ کودک با سبک‌های دلبستگی متفاوت (۸ ایمن، ۸ نایمن اضطرابی و ۸ نایمن اجتنابی) به‌عنوان گروه نمونه انتخاب شد. پس از انتخاب کودکان گروه نمونه، پژوهشگر در یک جلسه یک‌ساعته به هر کودک آموزش‌هایی در مورد نحوه انجام دستورات حرکتی داد و سپس رفتار حرکتی او را در اتاق بازی مشاهده و اعمال او را هدایت و فیلم‌برداری کرد. این دستورات حرکتی به منظور تسهیل فرایند بررسی تمایلات حرکتی تنظیم شده و شامل نقاشی کشیدن، نوشتن، خواندن، کشیدن طناب، بازی کردن با توپ، پیدا کردن اشیاء در اتاق و اشاره به آن‌ها، چهاردست‌وپا رفتن، راه رفتن، دراز کشیدن روی زمین و برخاستن و از پله و نردبان بالا رفتن بود. به منظور انجام این حرکات اشیاء مختلفی چون مدارنگی و برگه، طناب، میز و صندلی، نردبان و توپ در سه سایز مختلف در اتاق موجود بود. شایان ذکر است که پیش از آغاز فرایند اجرای پژوهش، والدین کودکان از موضوع پژوهش و روش اجرای آن مطلع شدند؛ به این صورت که به آن‌ها در مورد تصویربرداری از کودک توضیحاتی داده و رضایت آن‌ها جلب شد. همچنین، به آن‌ها در مورد محرمانه

جدول ۱

توزیع فراوانی کودکان گروه‌های مورد بررسی از نظر کیفیت‌های حرکتی

	کیفیت حرکتی اول		کیفیت حرکتی دوم		کیفیت حرکتی سوم		کیفیت حرکتی چهارم	
	بستن	رهاسازی	یکنواختی	نوسانی	نیرومند	سبک	ناگهانی	تدریجی
ایمن	۰	۸	۷	۱	۳	۵	۳	۵
درصد	۰	۱۰۰	۸۷/۵۰	۱۲/۵۰	۳۷/۵۰	۶۲/۵۰	۳۷/۵۰	۶۲/۵۰
اضطرابی	۶	۲	۰	۸	۷	۱	۸	۰
درصد	۷۵	۲۵	۰	۱۰۰	۸۷/۵۰	۱۲/۵۰	۱۰۰	۰
اجتنابی	۶	۲	۴	۴	۶	۲	۴	۴
درصد	۷۵	۲۵	۵۰	۵۰	۷۵	۲۵	۵۰	۵۰

با کودکان دلبسته نایمن اضطرابی و بار دیگر در میان کودکان دلبسته ایمن در مقایسه با کودکان دلبسته نایمن اجتنابی، آمده است.

در جدول ۲، توزیع فراوانی مشاهده‌شده و مورد انتظار در کیفیت‌های حرکتی، یک بار در میان کودکان دلبسته ایمن در مقایسه

جدول ۲

توزیع فراوانی مشاهده‌شده و فراوانی مورد انتظار کودکان دلبسته نایمن اضطرابی و نایمن اجتنابی در مقایسه با کودکان دلبسته ایمن مورد بررسی از نظر کیفیت‌های حرکتی

فراوانی	کیفیت حرکتی اول		کیفیت حرکتی دوم		کیفیت حرکتی سوم		کیفیت حرکتی چهارم	تدریجی
	بستن	رهاسازی	یکنواختی	نوسانی	نیرومند	سبک		
ایمن مشاهده‌شده	۰	۸	۷	۱	۳	۵	۳	۵
مورد انتظار	۳	۵	۳/۵۰	۴/۵۰	۵	۳	۵/۵۰	۲/۵۰
اضطرابی مشاهده‌شده	۶	۲	۰	۸	۷	۱	۸	۰
مورد انتظار	۳	۵	۳/۵۰	۴/۵۰	۵	۳	۵/۵۰	۲/۵۰
ایمن مشاهده‌شده	۰	۸	۷	۱	۳	۵	۳	۵
مورد انتظار	۳	۵	۵/۵۰	۲/۵۰	۴/۵۰	۳/۵۰	۳/۵۰	۴/۵۰
اجتنابی مشاهده‌شده	۶	۲	۴	۴	۶	۲	۴	۴
مورد انتظار	۳	۵	۵/۵۰	۲/۵۰	۴/۵۰	۳/۵۰	۳/۵۰	۴/۵۰

می‌توان گفت که کیفیت حرکتی یکنواخت به طور معنادار در کودکان دلبسته ایمن در مقایسه با کودکان دوسوگرا یا اضطرابی بیشتر مشاهده می‌شود، در حالی که کودکان با سبک دلبستگی دوسوگرا یا اضطرابی در مقایسه با کودکان ایمن در حرکات خود بیشتر کیفیت نوسانی را نشان می‌دهند. از سوی دیگر یافته‌های گزارش‌شده در جدول ۲ و ۳ نشان می‌دهد که گروه کودکان ایمن با گروه کودکان اضطرابی از نظر کیفیت حرکتی سوم (نیرومند-سبک) تفاوت معنادار دارند ($\chi^2=4/267, p=0/033$). بر این اساس می‌توان گفت کودکان دلبسته ایمن در مقایسه با کودکان اضطرابی به طور معنادار بیشتر کیفیت حرکتی سبک را در کنش‌های خود به نمایش می‌گذارند. در حالی که کودکان اضطرابی در مقایسه با کودکان ایمن بیشتر از کیفیت حرکتی نیرومند یا شدید استفاده می‌کنند. سرانجام با توجه به جدول‌های ۲ و ۳ می‌توان گفت گروه کودکان ایمن با گروه کودکان اضطرابی از نظر کیفیت حرکتی چهارم (ناگهانی-تدریجی) تفاوت معنادار دارند ($\chi^2=7/273, p=0/007$) و بر این اساس کودکان دلبسته ایمن در مقایسه با کودکان اضطرابی به طور معنادار کیفیت حرکتی تدریجی را بیشتر نشان می‌دهند. در حالی که کودکان دوسوگرا در مقایسه با کودکان ایمن بیشتر کیفیت حرکتی ناگهانی را در کنش‌های خود به نمایش می‌گذارند.

در ادامه برای بررسی معناداری تفاوت میان کودکان دلبسته ایمن و نایمن اجتنابی در کیفیت‌های حرکتی از آزمون خی دو استفاده شد، که نتایج آن در جدول ۴ آمده است.

در ادامه برای بررسی معناداری تفاوت میان کودکان دلبسته ایمن و نایمن اضطرابی در کیفیت‌های حرکتی (جدول ۲) از آزمون خی دو استفاده شد، که نتایج آن در جدول ۳ آمده است.

جدول ۳

نتایج آزمون خی دو برای بررسی معناداری تفاوت میان کودکان دلبسته نایمن اضطرابی و کودکان دلبسته ایمن در کیفیت‌های حرکتی

متغیر	ارزش	درجه آزادی	سطح معناداری
کیفیت حرکتی اول (بستن-رهاسازی)	۹/۶۰۰	۱	۰/۰۰۲
کیفیت حرکتی دوم (یکنواختی-نوسانی)	۱۲/۴۴۴	۱	۰/۰۰۱
کیفیت حرکتی سوم (نیرومند-سبک)	۴/۲۶۷	۱	۰/۰۳۳
کیفیت حرکتی چهارم (ناگهانی-تدریجی)	۷/۲۷۳	۱	۰/۰۰۷

با توجه به نتایج جدول‌های ۲ و ۳، می‌توان مشاهده کرد که گروه کودکان ایمن با گروه کودکان اضطرابی از نظر کیفیت حرکتی اول (بستن-رهاسازی) تفاوت معنادار دارند ($\chi^2=9/600, p=0/002$). بر این اساس می‌توان گفت که کودکان دلبسته ایمن در حرکات خود به طور معنادار کیفیت حرکتی رهاسازی را بیشتر از گروه دلبسته اضطرابی نشان دادند، در حالی که کودکان دلبسته اضطرابی در مقایسه با کودکان دلبسته ایمن کیفیت بستن را بیشتر به نمایش گذاشتند، همچنین نتایج حاکی از آن است که گروه کودکان ایمن با گروه کودکان اضطرابی از نظر کیفیت حرکتی دوم (یکنواختی-نوسانی) تفاوت معنادار دارند ($\chi^2=12/444, p=0/001$). بر این اساس

جدول ۴

نتایج آزمون خی-دو برای بررسی معناداری تفاوت میان کودکان دلبسته ناایمن اجتنابی و کودکان دلبسته ایمن در کیفیت‌های حرکتی

متغیر	ارزش	درجه آزادی سطح معناداری
کیفیت حرکتی اول (بستن- رهاسازی)	۹/۶۰۰	۱
کیفیت حرکتی دوم (یک‌نواختی- نوسانی)	۲/۶۱۸	۱
کیفیت حرکتی سوم (نیرومند- سبک)	۲/۲۸۶	۱
کیفیت حرکتی چهارم (ناگهانی- تدریجی)	۰/۲۵۴	۱

در جدول ۵ می‌بینیم که کودکان دلبسته ایمن در بعد حرکت افقی و سهمی میانگین بیشتر و از سوی دیگر کودکان اجتنابی در بعد حرکتی عمودی میانگین بیشتری کسب کرده‌اند. در ادامه نتایج آزمون تحلیل واریانس چندمتغیری آمده است.

جدول ۶

نتایج آزمون تحلیل واریانس چندمتغیری نمرات ابعاد حرکتی در کودکان دلبسته ناایمن اضطرابی و اجتنابی با کودکان دلبسته ایمن

ارزش	F	Df	خطای درجه آزادی	ETA ²
اثر پیلای ^۱	۰/۹۹۳	۶	۴۰	۰/۴۹۷
لامبدای ویلکز ^۲	۰/۲۰۲	۶	۳۸	۰/۵۵۰
اثر هتلینگ ^۳	۲/۹۷۷	۶	۳۶	۰/۵۹۸
بزرگترین ریشه روی ^۴	۲/۶۰۶	۳	۲۰	۰/۷۲۳

*P < ۰/۰۰۱

با توجه به نتایج جدول ۲ و ۴ می‌توان مشاهده کرد که گروه کودکان ایمن با گروه کودکان اجتنابی فقط از نظر کیفیت حرکتی اول (بستن- رهاسازی) تفاوت معنادار دارند (p=۰/۰۰۲, $\chi^2=۹/۶۰۰$). بر این اساس می‌توان گفت کودکان دلبسته ایمن در مقایسه با کودکان دلبسته اجتنابی این پژوهش به طور معنادار در حرکات خود کیفیت حرکتی رهاسازی را بیش تر نشان می‌دهند. در حالی که کودکان دلبسته اجتنابی در مقایسه با کودکان گروه ایمن بیشتر از کیفیت بستن استفاده می‌کنند. همچنین نتایج نشان می‌دهد که این دو گروه از نظر سایر کیفیت‌های حرکتی (یک‌نواختی- نوسانی، نیرومند- سبک و ناگهانی- تدریجی) هیچ تفاوت معناداری ندارند.

برای مقایسه میزان استفاده از ابعاد حرکتی در کودکان با دلبستگی ایمن، ناایمن اضطرابی و ناایمن اجتنابی از آزمون تحلیل واریانس چندمتغیری استفاده شد که نتایج آن در جدول‌های بعد آمده است.

جدول ۵

شاخص‌های توصیفی نمرات ابعاد حرکتی در کودکان دلبسته ناایمن اضطرابی، اجتنابی و کودکان دلبسته ایمن

متغیر	گروه	میانگین	انحراف استاندارد
افقی	ایمن	۲/۳۷۵	۰/۵۱۷
	اضطرابی	۲/۷۵۰	۰/۴۶۲
عمودی	ایمن	۲/۵۰۰	۰/۴۶۲
	اضطرابی	۱/۵۰۰	۰/۵۳۴
سهمی	ایمن	۲/۱۲۵	۰/۳۵۳
	اضطرابی	۱/۶۲۵	۰/۷۴۴
اجتنابی		۱/۸۷۵	۰/۶۴۰

با توجه به معنادار بودن آزمون ام. باکس^۵ ($F=۱/۲۹۳$, $P<۰/۰۵$) تصمیم گرفته شد از مقادیر آزمون لامبدای ویلکز برای مقایسه گروه‌ها استفاده شود. همان‌طور که از نتایج جدول ۶ برمی‌آید، سطح معناداری آزمون لامبدای ویلکز نشان می‌دهد که بین سه گروه بررسی‌شده به طور کلی از لحاظ نمرات ابعاد حرکتی تفاوت معنادار وجود دارد. در جدول ۷ نتایج حاصل از آزمون اثرات بین آزمودنی‌ها برای مشخص شدن تفاوت‌ها به تفکیک متغیرهای وابسته آمده است.

جدول ۷

آزمون اثرات بین آزمودنی‌ها بر روی نمره‌های ابعاد حرکتی در کودکان دلبسته ناایمن اضطرابی و اجتنابی با کودکان دلبسته ایمن

متغیر وابسته	SS	Df	MS	F	ETA ²
افقی	۹/۷۵۰	۲	۴/۸۷۵	۲۱/۰۰۰*	۰/۶۶۷
عمودی	۶/۰۸۳	۲	۳/۰۴۲	۱۰/۸۷۲*	۰/۵۰۹
سهمی	۱	۲	۰/۵۰۰	۱/۳۷۷	۰/۱۱۶

*P < ۰/۰۰۱

با توجه به نتایج حاصل از جدول ۷ مشاهده می‌شود که بین سه گروه بررسی‌شده از نظر ابعاد افقی و عمودی تفاوت معنادار

- Pillai's trace
- Wilks' lambda
- Hotelling's trace
- Roy's largest root
- Box's M

وجود دارد و از نظر بعد سهمی تفاوت معناداری وجود ندارد. برای فهم جهت این تفاوت‌ها از آزمون تعقیبی توکی^۱ استفاده کردیم که نتایج آن در جدول ۸ آمده است.

جدول ۸

آزمون تعقیبی توکی به منظور بررسی تفاوت متغیر نمرات ابعاد حرکتی افقی و عمودی در کودکان دلبسته نایمن اضطرابی و اجتنابی با کودکان دلبسته ایمن

متغیر وابسته	I	J	(I-J)	SE
افقی	ایمن	اضطرابی	-۰/۳۷۵	۰/۲۴۰
		اجتنابی	۱/۱۲۵*	۰/۲۴۰
اضطرابی		اجتنابی	۱/۵۰۰*	۰/۲۴۰
عمودی	ایمن	اضطرابی	۱/۰۰۰*	۰/۲۶۴
		اجتنابی	-۰/۱۲۵	۰/۲۶۴
اضطرابی		اجتنابی	-۱/۱۲۵*	۰/۲۶۴

*P < ۰/۰۰۱

جدول ۸ نشان می‌دهد که از نظر متغیر بعد حرکتی افقی، بین گروه ایمن و گروه اجتنابی و همچنین بین گروه اضطرابی و گروه اجتنابی تفاوت معنادار وجود دارد، به گونه‌ای که کودکان دلبسته ایمن و اضطرابی میانگین بیشتری از کودکان دلبسته اجتنابی در بعد حرکتی افقی کسب کرده‌اند. از سوی دیگر مشاهده شد که بین دو گروه ایمن و اضطرابی تفاوت معنادار از نظر استفاده از بعد افقی وجود ندارد. همچنین یافته‌های جدول ۸ حاکی از آن است که از نظر متغیر بعد حرکتی عمودی، بین گروه ایمن و گروه اضطرابی و همچنین بین گروه اضطرابی و گروه اجتنابی تفاوت معنادار وجود دارد، به گونه‌ای که کودکان دلبسته ایمن و اجتنابی میانگین بیشتری را از کودکان دلبسته اضطرابی در بعد حرکتی عمودی کسب کرده‌اند. از سوی دیگر مشاهده شد که بین دو گروه ایمن و اجتنابی تفاوت معنادار از نظر استفاده از بعد عمودی وجود ندارد.

بحث

یافته‌های آماری پژوهش نشان می‌دهد که تفاوت مشاهده شده در کیفیت‌های حرکتی کودکان دلبسته نایمن اضطرابی و دلبسته ایمن معنادار است و این کودکان کیفیت‌های حرکتی متفاوت را به نمایش می‌گذارند. در مورد زیرمؤلفه‌های کیفیت‌های حرکتی

(بستن- رهاسازی، یکنواخت- نوسانی، نیرومند- سبک، ناگهانی- تدریجی) می‌توان گفت در کودکان با دلبستگی اضطرابی در این پژوهش کیفیت بستن، نوسانی بودن، حرکات نیرومند یا شدید و به صورت ناگهانی فراوانی بیشتری داشته است. از سوی دیگر، حرکات کودکان ایمن با فراوانی بالاتری با کیفیت آزاد یا رها، به طور یکنواخت، سبک یا کم فشار و تدریجی مشاهده شد.

همان‌طور که پیشتر اشاره کردیم، ترجیح دادن کیفیت‌های حرکتی ویژه، نحوه تنظیم عاطفه، دامنه هیجانی، ابراز هیجانی فرد و به طور کلی کیفیت هیجان‌ها یا عواطف و خلق‌وخوی فرد را بازنمایی می‌کند. تنود ماهیچه‌ای بستن (در بند کردن) از نظر روان‌شناختی اغلب منعکس‌کننده احساس خشم، ترس، اضطراب و احتیاط و برعکس جریان رهاسازی (آزاد ساختن) اغلب نشان‌دهنده احساس خشنودی، شغف، ایمنی، آسودگی خاطر و آرامش است (کستنبرگ امیقی و دیگران، ۱۹۹۹؛ ۲۰۱۸)؛ از سوی دیگر، از آن‌جا که یافته‌های پژوهش‌های حوزه دلبستگی (پاریگون و دیگران، ۲۰۱۵؛ هازن و شیور، ۱۹۸۷؛ به نقل از کانسنداین و مگای، ۲۰۰۳) حاکی از همراه بودن دلبستگی ایمن با سطوح بالاتر هیجان‌های مثبت و سطوح پایین‌تر هیجان‌های منفی و دلبستگی نایمن اضطرابی یا دوسوگرا همراه با هیجان‌های منفی بیشتر و سطوح پایین‌تر هیجان‌های مثبت است، می‌توان تفاوت کیفیت حرکات کودکان ایمن و اضطرابی را تبیین کرد. در این پژوهش، کودکان دلبسته اضطرابی بیشتر از کیفیت بستن و کودکان ایمن بیشتر از کیفیت رهاسازی استفاده کردند. با در نظر گرفتن این نکته که کیفیت‌های حرکتی به طور کلی منعکس‌کننده کیفیت هیجان‌های کنونی فرد است، می‌توان نتیجه گرفت کودکان ایمن و اضطرابی احتمالاً به دلیل تجربه‌های هیجانی متفاوت، کیفیت‌های حرکتی متفاوتی را در کنش‌های خود نشان می‌دهند.

کیفیت حرکات در بخش‌هایی از کنش کاملاً یکنواخت و در بخش‌های دیگر نوسان دار است. یکنواختی بازنمایی‌کننده پایه‌های هیجانی مورد نیاز برای صبر و تأمل، ثبات، تداوم تمرکز علی‌رغم وجود وقفه و حواس‌پرتی است. جریان تنودی یکنواخت نشان‌دهنده راحتی، آسودگی، آرامش، خونسردی، ثبات و به طور کلی نوعی خلق‌وخوی یکنواخت است (کستنبرگ امیقی و دیگران، ۲۰۱۸)؛

(۱۹۷۵)، حسی از انفجار و فوران، تکانش‌گری، تغییرپذیری در هیجان‌ها و خلق، بی‌ثبات و دمدمی بودن و بی‌قراری و گوش‌به‌زنگی (سوسین و لومان، ۱۹۹۲؛ کستنبرگ امیقی و دیگران، ۱۹۹۹) است. ناگهانی بودن را همچنین می‌توان در اسپاسم‌ها و حرکات تیک‌مانند مشاهده کرد که ممکن است نشان‌دهنده اضطراب باشد (سوسین و بیرکلین، ۲۰۰۶). پایدار یا مستمر بودن، که برخی اوقات کُند بودن قلمداد می‌شود (آهنگ حرکت تدریجی)، حس تداوم، انسجام، پیش‌بینی‌پذیری (دیویس، ۱۹۷۵)، طولانی شدن، پایان‌ناپذیری یا آهسته بودن را منتقل می‌کند (وایت، ۲۰۱۶) و منعکس‌کننده صبر و تحمل بیشتر است (سوسین و لومان، ۱۹۹۲). افراد با کیفیت تدریجی حرکات در تجربه هیجانی‌شان نیز این تدریجی بودن را نشان می‌دهند (کستنبرگ امیقی و دیگران، ۱۹۹۹). در این پژوهش بیش‌تر کودکان با دلبستگی اضطرابی در کنش‌های خود کیفیت ناگهانی نشان داده‌اند. در حالی که حرکات اکثر کودکان ایمن واجد کیفیت تدریجی بوده است. میکولینسر و شیور (۲۰۰۷) بر نقص تنظیم هیجان در دلبستگی اضطرابی تأکید می‌کند که ممکن است به بروز خشم‌های انفجاری و رفتارهای تکانشی من شود، تأکید می‌کنند. از سوی دیگر، آن‌ها بیان می‌کنند که افراد با دلبستگی اضطرابی به‌ویژه نسبت به نشانه‌های طرد گوش‌به‌زنگ هستند. همچنین، بر اساس مشاهدات اگدن و دیگران (۲۰۰۶)، کودکان با سبک دلبستگی نایمن دوسوگرا، با فراوانی زیادی بی‌قراری عاطفی و بدنی را تجربه می‌کنند، در صورت پیش‌بینی جدایی دچار افزایش یا از دست دادن ناگهانی تنود ماهیچه‌ای می‌شوند و حرکاتی نشان می‌دهند که نشان‌دهنده بی‌قراری آن‌هاست و معطوف به هدف خاصی نیست. به نظر می‌رسد که می‌توان استفاده بیش‌تر این کودکان از کیفیت حرکتی ناگهانی در این پژوهش را در سایه این بی‌قراری، گوش‌به‌زنگی و همچنین مشکلات آن‌ها در کنترل تکانه تبیین کرد.

در مقایسه کیفیت‌های حرکتی کودکان دلبسته ایمن و اجتنابی، یافته‌های پژوهش نشان داد که تفاوت مشاهده‌شده در مؤلفه‌های بستن-رهاسازی کیفیت‌های حرکتی کودکان دلبسته نایمن اجتنابی و در کودکان دلبسته ایمن معنادار است و کودکان با دلبستگی نایمن اجتنابی و ایمن در این مؤلفه‌ها متفاوت عمل می‌کنند. در واقع کودکان با دلبستگی اجتنابی با فراوانی بیشتر از کیفیت

کستنبرگ، ۱۹۷۵). تغییر جریان تنود یا نوسان جریان ممکن است به شکل کشیدن و پیچ‌وتاب خوردن و به طور کلی حرکت مکرر کل بدن یا یک عضو صورت گیرد. نوسان ممکن است نشان‌دهنده تخلیه اضطراب و تجربه هیجان‌های گوناگون باشد. نوسان حرکتی ممکن است به منظور رها شدن از قرار گرفتن در یک وضعیت ناراحت (در ترکیب با جریان بستن) یا جست‌وجوی راحتی و کاوش در محیط (در ترکیب با جریان آزاد) استفاده شود (کستنبرگ امیقی و دیگران، ۱۹۹۹؛ ۲۰۱۸؛ کستنبرگ، ۱۹۷۵). در این پژوهش، کودکان نایمن اضطرابی در رفتار حرکتی خود با نوسان بسیار بالا عمل کردند، در حالی که در رفتار حرکتی کودکان ایمن بیشتر شاهد یکنواختی بودیم. این یافته ممکن است بازتابی از احساس تجربه‌شده امنیت، ثبات، آسودگی و راحتی مورد انتظار در کودکان دلبسته ایمن و از سوی دیگر تخلیه برانگیختگی بالا در کودکان دوسوگرا (اگدن و دیگران، ۲۰۰۶) باشد.

حرکات شدید، با فشار بالا، نیرومند و پرنرژی منعکس‌کننده خلق‌وخوی تحریک‌پذیر است (وایت، ۲۰۱۶)، همچنین شدت بالا در رفتار حرکتی ممکن است نمود احساساتی یا پرخاشگر بودن باشد (فرانک و لایبر، ۱۳۹۴/۲۰۱۰). به طور کلی شدت بالا در حرکات، هر احساس را به نهایت آن می‌رساند و بیانگر تجربه شدید و نیرومند هیجان‌هاست (کستنبرگ امیقی و دیگران، ۱۹۹۹؛ ۲۰۱۸)، از سوی دیگر حرکات با شدت و فشار پایین ملایم و سبک است (وایت، ۲۰۱۶) و افرادی که حرکاتی با این کیفیت دارند، کمتر هیجان‌های شدید و نیرومند را تجربه می‌کنند، در عوض محتاط، خوددار و دارای خلق‌وخوی آرام هستند (کستنبرگ امیقی و دیگران، ۱۹۹۹). در این پژوهش کودکان دلبسته نایمن اضطرابی با فراوانی بیشتر از حرکات شدید و کودکان ایمن بیشتر از حرکات سبک و کم‌فشار استفاده کردند. از نظر مین و سولومون (۱۹۸۶) استفاده از راهبردهای جبرانی برای جلب توجه دیگران توسط افراد دلبسته اضطرابی در هیجان‌های شدت‌یافته آن‌ها منعکس می‌شود. هم‌سو با این گفته می‌توان دریافت که تمایل کودکان اضطرابی به استفاده بیشتر از حرکات نیرومند و شدید احتمالاً انعکاسی از تجربه‌های شدید هیجانی آن‌هاست.

کیفیت ناگهانی و آنی حرکات منعکس‌کننده حسی منقطع یا بریده‌بریده از فوریت، پیش‌بینی‌ناپذیری، چندپاره‌شدن (دیویس،

بستن استفاده کردند و از سوی دیگر کودکان ایمن با فراوانی بالاتر حرکات خود را با کیفیت آزاد یا رها انجام دادند، در حالی که در مؤلفه‌های حرکتی یکنواختی-نوسانی، نیرومند-سبک و ناگهانی-تدریجی بودن تفاوت معنادار میان کودکان دلبسته نایمن اجتنابی و دلبسته ایمن مشاهده نشد.

در تنود بستن ماهیچه‌ها دچار انقباض و گرفتگی می‌شود (فرانک و لایبر، ۲۰۱۰/۱۳۹۴). کیفیت حرکتی بستن ممکن است با احساس احتیاط، خودداری، اضطراب و هیجان‌های منفی خشم، ترس و اضطراب همراه باشد (کستبرگ امیقی و دیگران، ۱۹۹۹؛ ۲۰۱۸). از نظر آگدن و دیگران (۲۰۰۶) کودکان اجتنابی با انقباض و سفتی ماهیچه‌های خود نشان می‌دهند که حرکات دفاعی را به حرکاتی چون رفتن به سوی دیگران و رسیدن ترجیح می‌دهند. بر این اساس می‌توان استفاده بیشتر کودکان اجتنابی را از کیفیت بستن در مقایسه با کودکان ایمن (که بیشتر کیفیت حرکتی رهاسازی در کنش‌های خود نشان دادند) را تبیین کرد.

ون در کلک (۲۰۱۴)، سبک دلبستگی اجتنابی را «دست‌وپنجه نرم کردن، اما احساس نکردن» می‌نامد. به نظر او در دلبستگی اجتنابی، ظاهراً هیچ چیز فرد را آزار نمی‌دهد، با این حال، در واقع این‌گونه نیست که فرد تحت تأثیر چیزی قرار نمی‌گیرد. در واقع ضربان قلب افزایش‌یافته مزمن در افراد با این الگوی دلبستگی نشان می‌دهد که آن‌ها در حالت بیش‌برانگیختگی دائم به سر می‌برند، از سوی دیگر بر اساس پژوهش‌هایی در مورد هیجان‌ها در حوزه دلبستگی (میکولینسر و شیور، ۲۰۰۷)، افراد اجتنابی از افشای احساسات شخصی خود به دیگران یا بیان خودانگیخته هیجان‌هایشان بازداری می‌کنند. افراد اجتنابی اغلب ظاهری تدافعی و حاکی از ایمنی و آرامش به خود می‌گیرند و این کار را با مسدود و سرکوب کردن هیجان‌های معمول خود (بدون این که آن‌ها را حل کنند) انجام می‌دهند. در حالی که واکنش‌های فیزیولوژیکی شدت‌یافته در این افراد نشان می‌دهد که آن‌ها درگیر هیجان‌هایی هستند، اما نشانه‌های آن را نفی می‌کنند. از آن‌جا که کودکان اجتنابی مورد بررسی در این پژوهش در مقایسه با کودکان ایمن، تفاوت معنادار در استفاده از دیگر کیفیت‌های حرکتی (یکنواخت-نوسانی، نیرومند-سبک و ناگهانی-تدریجی بودن) نشان ندادند،

می‌توان نتیجه گرفت که این امر ناشی از آرامش ظاهری و احتمالاً ناشی از بازداری آن‌ها از بروز هیجان‌های خود و مسدود یا سرکوب کردن آن‌ها است.

در تفسیر داده‌های مربوط به ابعاد حرکتی، نتایج آماری پژوهش نشان داد که تفاوت مشاهده‌شده میان گروه‌های مورد بررسی، از نظر میزان استفاده از ابعاد افقی و عمودی، معنادار است. با این حال، میان سه گروه مورد بررسی در این پژوهش تفاوت معنادار در استفاده از بعد سهمی مشاهده نشد. یافته‌ها حاکی از آن است که در بعد حرکتی افقی بین گروه ایمن و گروه اجتنابی و همچنین بین گروه اضطرابی و گروه اجتنابی تفاوت معنادار وجود دارد، به گونه‌ای که کودکان دلبسته ایمن و اضطرابی میانگین بیشتری از کودکان دلبسته اجتنابی در بعد حرکتی افقی کسب کرده‌اند، از سوی دیگر مشاهده شد که از نظر استفاده از بعد افقی بین دو گروه ایمن و اضطرابی تفاوت معنادار وجود ندارد، همچنین در بعد حرکتی عمودی بین گروه ایمن و گروه اضطرابی و بین گروه اضطرابی و گروه اجتنابی تفاوت معنادار وجود دارد، به گونه‌ای که کودکان دلبسته ایمن و اجتنابی در بعد حرکتی عمودی میانگین بیشتری از کودکان دلبسته اضطرابی کسب کرده‌اند. از سوی دیگر مشاهده شد که بین دو گروه ایمن و اجتنابی تفاوت معنادار از نظر استفاده از بعد عمودی وجود ندارد.

به طور کلی از طریق مشاهده و تحلیل ابعاد فضایی حرکتی می‌توان به شیوه‌ای پی برد که افراد با دیگران ارتباط برقرار می‌کنند (روابط موضوعی) در واقع، شکل گرفتن در طرح‌ها ساختاری برای روابط و معانی پیچیده می‌سازد. مثلاً الگوهای حرکتی ممکن است آشکار سازد که فرد روابط یک‌به‌یک یا روابط گروهی را ترجیح می‌دهد (کستبرگ امیقی و دیگران، ۲۰۱۸؛ ماددن، ۱۹۹۳ نقل از کستبرگ امیقی و دیگران، ۱۹۹۹). حرکت در بعد افقی فرایند گشودگی به سمت اشیاء و افراد، جست‌وجو و اکتشاف محیط پیرامون را تسهیل می‌کند (لایبر و فرانک، ۲۰۱۰/۱۳۹۴). بعد افقی بعد کاستن از تجربه مرزهای میان خود و دیگری است. سهولت جریان و حس‌گرایی نتیجه استفاده از این بعد فضایی است. حرکت در طرح افقی با توانایی فرد در شکل دادن به روابط متقابل و تداوم آن‌ها مرتبط است (لمب، ۱۹۶۵). در نتیجه استفاده از این طرح فرد

با مرز گذاشتن میان خود و دیگری از برقراری روابط نزدیک امتناع می‌کنند. افراد دلبسته اجتنابی به‌ندرت دیگران را منبعی برای آرامش می‌بینند و از نزدیک شدن به آن‌ها اجتناب می‌کنند (فنیگر- شال و لوتان، ۲۰۱۷). بعد افقی بیشتر در ارتباط با محیط پیرامون، کنجکاو و مشارکت در آن نقش دارد و استفاده کمتر کودکان دلبسته اجتنابی (هم در مقایسه با کودکان ایمن و هم کودکان دوسوگرا) از این بعد، نشان‌دهنده بی‌میلی و بی‌علاقگی آن‌ها به کاوش و جست‌وجوی محیط پیرامون و نزدیکی یا صمیمیت است.

فرد با شکل‌گرفتن در بعد عمودی دیگران را با نیازهای عاملیت خود روبه‌رو و حس استقلال کسب می‌کند (لمب و واتسون، ۱۹۸۷؛ به نقل از اساسه، ۱۳۹۳). در بعد عمودی فرد از درهم‌آمیختگی نسبی با محیط، که در بعد افقی دیده می‌شود، به یک تجربه روشن از من، بدن خود و مرزهای آن، وضعیت جدایی، وضوح، قطعیت، اطمینان، قصدمندی و هدفمندی می‌رسد، در واقع بعد حرکتی عمودی نشان‌دهنده شکل دادن به قصد در فرد است (لابیر، ۲۰۰۹). کودکان ایمن در این پژوهش، در مقایسه با کودکان دلبسته اضطرابی، به‌وضوح و با فراوانی بیشتر در بعد فضایی عمودی حرکت کرده‌اند. این یافته را می‌توان، با در نظر گرفتن معانی ضمنی استفاده از بعد عمودی که نظریه‌پردازان حرکت بیان کرده‌اند (مثل عاملیت، استقلال، قصدمندی و ...) و همچنین یافته‌های پژوهشگران دلبستگی (میکولینسر و شیور؛ ۲۰۰۷؛ جرمی هولمز، ۲۰۱۰، ۲۰۱۴) مبنی بر همبستگی عاملیت، خودمختاری و هدفمندی با ایمنی دلبستگی، تبیین کرد. البته توجه به این نکته ضروری است که افراد دلبسته ایمن، بر اساس یافته‌های فنیگر- شال و لوتان (۲۰۱۷) قادرند از همه ابعاد فضایی (نه فقط بعد عمودی) در کنش‌های خود به صورت ترکیبی و پیچیده استفاده کنند، در واقع این پژوهشگران تأکید می‌کنند که پیچیدگی در استفاده از طرح‌های فضایی با ایمنی فزاینده دلبستگی همبسته است. در این پژوهش کودکان ایمن علاوه بر بعد عمودی (که کودکان اجتنابی در آن نمره بالایی دریافت کرده‌اند) در استفاده از ابعاد سهمی و افقی نیز میانگین بالایی کسب کرده‌اند، بنابراین با توجه به یافته‌های حاصل از تجزیه و تحلیل نمرات ابعاد حرکتی کودکان ایمن در مقایسه با کودکان نایمن اضطرابی و اجتنابی می‌توان تلویحاً چنین استنباط کرد که

انعطاف‌پذیر می‌شود و علاقه و توجه او از تک‌وجهی بودن به سمت چندوجهی شدن گسترش می‌یابد (کستنبرگ امیقی و دیگران، ۱۹۹۹). در این پژوهش کودکان هر دو گروه ایمن و نایمن اضطرابی با فراوانی نسبتاً بالا و برابری در بعد افقی حرکت کردند و تفاوت معنادار میان آن‌ها مشاهده نشد. استفاده بهینه کودکان ایمن از طرح افقی، با توجه به کارکرد این بعد فضایی (یعنی اکتشاف)، روشن است؛ چرا که از نظر اینسورث (۱۹۷۸) و بالبی (۱۹۶۹) عملکرد و کنش نظام دلبستگی و اکتشاف در هم تنیده‌است. اکتشاف با دلبستگی میانجی‌گری می‌شود و در واقع ایمنی دلبستگی پایگاه مستحکمی برای کودک بنا می‌نهد تا با تکیه بر آن به کاوش در محیط پیرامون خود بپردازد (جرمی هولمز، ۲۰۱۰)، اما در توضیح این که چرا کودکان اضطرابی نیز با فراوانی بالا از طرح افقی استفاده می‌کنند، می‌توان گفت افراد دلبسته اضطرابی دائماً نگران توجهی هستند که از دیگران دریافت می‌کنند و از آن ناخشنودند، بنابراین راهبردهای بیش‌فعال‌ساز دلبستگی را پیش می‌گیرند تا نزدیکی را تضمین کنند (برنان و دیگران، ۱۹۹۸). این امر (یعنی نزدیک شدن به دیگران و دریافت توجه آن‌ها) نیز مستلزم استفاده از بعد فضایی افقی و شکل‌گرفتن در آن است. از سوی دیگر یافته‌های این پژوهش، هم‌سو با پژوهش فنیگر- شال و لوتان (۲۰۱۷) بود که نشان می‌دهد شرکت‌کنندگانی که نمره‌های بالاتر در مقیاس اضطراب گرفته‌اند، با درصد بالاتر حرکات شکل‌گرفتن در طرح افقی (که نزدیکی را ممکن می‌سازد) را بدون استفاده از طرح عمودی نشان داده‌اند (با این تفاوت که در آن پژوهش ابعاد حرکتی در بزرگسالان بررسی شده‌است). نکته دیگری که توجه به آن ضروری است، تفاوت میان کودکان ایمن و اضطرابی در استفاده از بعد افقی است؛ به این معنا که کودکان ایمن، علاوه بر فراوانی بالای استفاده از طرح افقی، از دیگر ابعاد فضایی (عمودی و سهمی در ترکیب با افقی) نیز در حرکات خود استفاده می‌کنند، در حالی که کودکان دوسوگرای این پژوهش، فقط در استفاده از طرح افقی (به صورت منفرد) نمره بالا کسب کرده‌اند. بر این اساس می‌توان معنادار نبودن تفاوت کودکان ایمن و اضطرابی را در استفاده از طرح افقی تبیین کرد. کودکان اضطرابی احتمالاً با شکل‌گرفتن در بعد افقی به نیاز «جست‌وجوی نزدیکی و صمیمیت» خود پاسخ می‌گویند، در حالی که کودکان اجتنابی با استفاده بیشتر از بعد عمودی (و نه در ترکیب با دیگر ابعاد)

شرکت‌کنندگان ایمن در مقایسه با کودکان نایمن در رفتار حرکتی خود هر سه تمایل ابعادی را نشان داده‌اند.

همان‌طور که گفتیم، در بعد عمودی فرد از درهم‌آمیختگی نسبی با محیط، که در بعد افقی دیده می‌شود، به تجربه‌ای روشن از مرزهای خود و وضعیت جدایی از دیگران می‌رسد. اگرچه شکل گرفتن در بعد عمودی به‌عنوان دومین گام در زنجیره کنش ضروری است، استفاده مفرد، بدون انعطاف و منفرد از آن (ترکیب‌نشدن با ابعاد افقی و سهمی) - که به‌وضوح در کودکان اجتنابی این پژوهش در مقایسه با کودکان ایمن بیشتر است - ممکن است بازتابی از تجربه روان‌شناختی این کودکان در اجتناب از برقراری روابط هیجانی نزدیک باشد. چنین یافته‌ای همچنین هم‌سو با گزارش آگدن و فیشر (۲۰۱۵) مبنی بر تظاهرات دفاعی، کنش‌های فاصله‌گیری، کناره‌گیری و امتناع از مجاورت فیزیکی و جهت‌گیری به درون خود و به دور از دیگران در افراد با دلبستگی اجتنابی است، بر این اساس معنادار نبودن تفاوت میان کودکان ایمن و اجتنابی این پژوهش در استفاده از طرح عمودی (بدون در نظر گرفتن دیگر طرح‌ها و ترکیبی یا منفرد بودن آن‌ها) روشن می‌شود؛ چرا که کودکان ایمن علاوه بر طرح عمودی از طرح‌های افقی و سهمی نیز استفاده می‌کنند.

علاوه بر این، کودکان اضطرابی و ایمن در استفاده از بعد سهمی نیز، مثل طرح افقی، تفاوت معنادار نشان ندادند. در این پژوهش هر دو گروه کودکان ایمن و نایمن اضطرابی از بعد سهمی در کنش‌های خود استفاده می‌کردند. با در نظر گرفتن این که بعد سهمی نیز مانند بعد افقی در گرفتن رابطه با محیط پیرامون و کنجکاوای در آن نقش دارد (کستنبرگ امیقی و دیگران، ۱۹۹۹) و همچنین باتوجه به فعالیت نظام اکتشافی کودکان ایمن و راهبردهای بیش‌فعال‌ساز در اضطراب دلبستگی، که به آن اشاره کردیم، می‌توان رابطه منطقی بین معنادار نبودن تفاوت میان استفاده از بعد افقی و سهمی را در کودکان ایمن و اضطرابی مورد بررسی پیدا کرد. با این حال کودکان ایمن در این پژوهش، علاوه بر طرح‌های افقی و سهمی، از بعد فضایی عمودی نیز در کنش‌های خود استفاده کرده‌اند. از سوی دیگر تفاوت معنادار آشکار میان کودکان ایمن و اجتنابی این پژوهش در استفاده از بعد سهمی مشاهده نشد. با این حال، بر اساس نتایج آماری و آنچه

بیان شد، به صورت ضمنی می‌توان چنین استنباط کرد که کودکان ایمن این پژوهش، علاوه بر طرح‌های عمودی و سهمی، از بعد فضایی افقی نیز در کنش‌های خود استفاده کرده‌اند.

از آن‌جا که این ۸ کیفیت حرکتی (۴ گروه کیفیت حرکتی) و ۳ بعد حرکتی در کنار یکدیگر و در ترکیب با هم معنا پیدا می‌کند، می‌توان با تفسیر ترکیب آن‌ها تا حد زیادی به منظومه خلق و خویی یا شخصیتی افراد پی برد، در واقع این مؤلفه‌های حرکتی ماهیتی درهم‌آمیخته دارد و در این پژوهش با هدف قابل مشاهده، قابل اندازه‌گیری و قابل درک کردن عناصر موجود در زنجیره‌های کنش، به صورت جدا و خطی پژوهش شده تا بتوان ارتباط احتمالی آن‌ها را با سازه دلبستگی در پژوهشی مقدماتی بررسی کرد.

این پژوهش محدودیت‌هایی نیز داشت. به دلیل رضایت نداشتن مسئولان برخی از مدارس و مهدکودک‌ها از فیلمبرداری از کودکان و همچنین کنار گذاشتن تعدادی از آن‌ها به دلیل ناهماهنگی اطلاعات مطرح‌شده برخی از کودکان در پرسشنامه مقیاس دلبستگی کودکی میانه و داده‌های حاصل از دیگر منابع اطلاعاتی (والدین، مربی‌ها و معلم‌ها) و مشاهده رفتار کودک - والد توسط پژوهشگر، تعداد گروه نمونه محدود شد و این امر تعمیم نتایج را با محدودیت‌هایی مواجه کرد، از سوی دیگر گروه نمونه شامل کودکان ۶ تا ۹ ساله حاضر در مهدکودک‌ها و مدارس شهر تهران بود که تعمیم یافته‌های این پژوهش را به سایر گروه‌های سنی و کودکان اقوام دیگر با احتیاط‌هایی همراه می‌کند. استفاده از روش نمونه‌گیری دردسترس در این پژوهش نیز تعمیم یافته‌ها را محدود می‌کند. علاوه بر این مقیاس دلبستگی کودکی میانه، که در این پژوهش از آن استفاده شد، فقط به منظور تشخیص سبک‌های دلبستگی ایمن و مؤلفه‌های اضطراب و اجتناب دلبستگی تدوین شده و براساس ماده‌های آن نمی‌توان سبک دلبستگی نایمن آشفته را شناسایی کرد و بنابراین گروه نمونه به کودکان دلبسته ایمن و نایمن اجتنابی و اضطرابی محدود شد و در نتیجه نمی‌توان یافته‌های این پژوهش در زمینه ویژگی‌های بدنی - حرکتی کودکان دلبسته نایمن را به کودکان با دلبستگی آشفته تعمیم داد.

پیشنهاد می‌شود این پژوهش در جامعه کودکان با ویژگی‌های جمعیت‌شناختی دیگر (در سایر سنین و اقوام) نیز اجرا شود. همچنین به نظر می‌رسد انجام پژوهشی مشابه با هدف بررسی الگوهای

تقدیر و تشکر

از سرکار خانم دکتر ژانت هاشمی آذر و تمامی کودکان، مدیران و معلمان پیش دبستانی‌ها و مدارس که در انجام این پژوهش ما را یاری کردند، سپاسگزاریم.

منابع

- Ainsworth, M. D. S., Blehar, M. C., Waters, E., & Wall, S. N. (1978). *Patterns of attachment: A psychological study of the strange situation*. Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum Associates.
- Ainsworth, M. D. S. (1963). The development of infant-mother interaction among the Ganda. *Determinants of Infant Behavior*, 2, 67-112.
- Ainsworth, M. D. S., Bell, S. M., & Stayton, D. (1974). Infant-mother Attachment and Social Development. In M. P. Richards (Ed.). *The introduction of the child into a social world* (pp. 99-135). London: Cambridge University Press.
- Aposhyan, S. (1999). *Natural Intelligence: Body-Mind Integration and Human Development*. Baltimore: Williams & Wilkins.
- Asaseh, M. (2014). *Investigating of fundamental movements and movement inclinations in children with learning disorder for early diagnosis*. Unpublished doctoral thesis. School of Psychology and Education of Exceptional Children. Allameh Tabataba'i University. [In Persian].
- Bar-Haim, Y., Aviezer, O., Berson, Y., & Sagi, A. (2002). Attachment in infancy and personal space regulation in early adolescence. *Attachment & Human Development*, 4(1), 68-83.
- Bartenieff, I., & Lewis, D. (2002). *Body Movement: Coping with the Environment*. New York: Routledge.
- Bartholomew, K., & Horowitz, L. M. (1991). Attachment styles among young adults: a test of a four-category model. *Journal of personality and social psychology*, 61(2), 226.
- Beebe, B., & Lachmann, F. M. (2002). *Infant Research and Adult Treatment, Co-constructing Interactions*. Hillsdale, NJ: Analytic.
- Beebe, B., & Lachmann, F. M. (2014). *The Origins of*

حرکتی در کودکان مبتلا به اختلالات عاطفی- رفتاری سودمند باشد. تکرار این پژوهش در بافت‌های دیگر، از جمله بافت ارتباطی کودک- مراقب، کودک- معلم و کودک- درمانگر، به گونه‌ای که تبادل حرکتی دوفره آن‌ها با یکدیگر مشاهده و بررسی شود، از دیگر پیشنهادهای پژوهشی این بررسی است. همچنین توصیه می‌شود در آینده پژوهش‌های طولی با هدف بررسی شکل‌گیری الگوهای دلبستگی در خلال روابط غیرکلامی با این نقطه‌نظر حرکتی، صورت گیرد و الگوهای احتمالی دخیل در تحول دلبستگی‌های ایمن و نایمن شناسایی شود. همچنین تدوین ابزاری برای شناسایی سبک دلبستگی آشفته یا سازمان‌یافته نیز در این گروه سنی پیشنهاد می‌شود تا بتوان الگوهای حرکتی این کودکان را نیز بررسی کرد. در پژوهشی مشابه می‌توان از دیگر ابزارهای سنجش دلبستگی در این محدوده سنی (به‌ویژه روش‌های فرافکن سنجش دلبستگی) استفاده کرد. علاوه بر این از آن‌جا که در تبیین یافته‌های حاصل از کیفیت‌های حرکتی در ایمنی و نایمنی دلبستگی از هیجان‌ها و تجارب هیجانی کودکان دلبسته ایمن و نایمن به‌عنوان میانجی احتمالی استفاده شد، پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی میانجی‌گری هیجان و روش‌های تنظیم هیجان در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و الگوهای حرکتی بررسی شود. علاوه بر این پیشنهادهای پژوهشی، استفاده از روی‌آورد و نقطه‌نظر حرکتی توسط متخصصان و درمانگران حوزه کودک و توجه به مؤلفه‌های حرکتی و ژست‌های بدنی کودکان در حین کار با آن‌ها (در فرایند ارزیابی و درمان) به غنای کار این متخصصان می‌افزاید و بینش نوین در تشخیص و درمان فراهم می‌آورد. همچنین، تدوین برنامه‌های آموزشی- حرکتی دلبستگی‌محور با هدف آموزش به والدین و معلم‌ها توسط متخصصان آموزش‌دیده در این حوزه برای آگاه شدن آن‌ها از تمایلات حرکتی کودکان، مشاهده آن‌ها و تلاش برای اصلاح شیوه‌های ارتباطی غیرکلامی ناکارآمد در گذشته پیشنهاد کاربردی دیگر این پژوهش است. علاوه بر این می‌توان با تکیه بر مفاهیم نظریه دلبستگی، نظریه حرکت و همچنین یافته‌های این پژوهش مقدماتی، برای تدوین برنامه‌های مداخله‌ای تلاش کرد که به طور خاص محدودیت‌های ویژه شناسایی‌شده در الگوهای حرکتی کودکان نایمن اضطرابی و اجتنابی را هدف قرار دهد، گام برداشت.

- F. La Barre, personal communication, Oct 26, 2017. (franceslabarre@gmail.com).
- Feldman, R. (2007). Parent-infant synchrony and the construction of shared timing; physiological precursors, developmental outcomes and risk conditions. *Journal of Child Psychology and Psychiatry*, 48(3-4), 329-354.
- Feniger-Schaal, R., Lotan, N. (2017). The embodiment of attachment: Directional and shaping movements in adults' mirror game. *The Arts in Psychotherapy*, 53, 55-63.
- Feniger-Schaal, R., Noy, L., Hart, Y., Koren-Karie, N., Mayo, A. E., & Alon, U. (2015). Would you like to play together? Adults' attachment and the mirror game. *Attachment & Human Development*, 18(1), 33-45.
- Fisher, J. (2011). Attachment as a Sensorimotor Experience: The Use of Sensorimotor Psychotherapy. *Attachment: New Directions in Psychotherapy and Relational Psychoanalysis*, 5, 99-107.
- Fiske, A. P. (2012). Metarelational models: Configurations of social relationships. *European Journal of Social Psychology*, 42, 2-18.
- Fonagy, P. (2001). *Attachment Theory and Psychoanalysis*. London, New York: Karnac.
- Frank, R. (2001). *Body of awareness: A somatic and developmental approach to psychotherapy*. Orleans, MA: Gestalt Press.
- Frank, R. (2013). *A somatic and developmental approach to psychotherapy* (S. Prengel, Interviewer) [Audio clip]. Retrieved from <https://relationalimplicit.com/frank-ruella/>.
- Frank, R., & La Barre, F. (2010). *The First Year and the Rest of Your Life: Movement, Development, and Psychotherapeutic Change*. Translated by S. Pezeshk, & J. Hashemi Azar. (2015). Tehran: Arjmand Publication. [In Persian].
- Fredrickson, B., & Branigan, C. (2005). Positive emotions broaden the scope of attention and thought-action repertoires. *Cognition & Emotion*, 19(3), 313-332.
- Goldman, E. (1990). Similarities and differences between the kestenberg movement profile and the action profile. In P. Lewis & S. Loman (Eds.), *The Kestenberg Movement Profile: its past, present Attachment: Infant Research and Adult Treatment*. New York: Routledge.
- Beebe, B., & Steele, M. (2013). How does microanalysis of mother-infant communication inform maternal sensitivity and infant attachment? *Attachment & Human Development*, 15(5-6), 583-602.
- Beebe, B., Jaffe, J., Markese, S., Buck, K., Chen, H., Cohen, P., & Feldstein, S. (2010). The origins of 12-month attachment: a microanalysis of 4-month mother-infant interaction. *Attachment and Human Development*, 12, 3-141.
- Blatt, S. J. (2004). *Experiences of Depression: Theoretical, Clinical, and Research Perspectives*. Washington, DC: American Psychological Association.
- Bowlby, J. (1969). *Attachment and Loss: Vol. 1. Attachment*. New York: Basic Books.
- Bradley, K. K. (2009). *Rudolf laban*. New York, NY: Routledge.
- Brennan, K. A., Clark, C. L., & Shaver, P. R. (1998). Self-report measurement of adult romantic attachment: An integrative overview. In J. A. Simpson & W. S. Rholes (Eds.), *Attachment Theory and Close Relationships* (pp. 46-76). New York: Guilford Press.
- Caldwell, C. (2012). Sensation, movement, and emotion: Explicit procedures for implicit memories. In S. C. Koch, T. Fuchs, M. Summa & C. Müller (Eds.), *Body Memory, Metaphor and Movement* (1st ed., pp. 255-265). Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Cassidy, J. (2016). The nature of the Child's Ties. In J. Cassidy & P. Shaver (Eds.), *Handbook of attachment: Theory, research, and clinical applications* (pp. 3-24). New York: Guilford Press.
- Cohen, B. B. (1993). *Sensing, Feeling, and Action: The Experiential Anatomy of Body-Mind Centering*. Northampton, Ma: Contact Editions.
- Considine, N. S., Magai, C. (2003). Attachment and emotion experience in later life: The view from emotions theory. *Attachment & Human Development*, 5(2), 165-187.
- Davis, M. (1975). *Towards understanding the intrinsic in body movement*. New York, NY: Arno Press.

- Dance/Movement Therapy: Theoretical Perspectives and Empirical Findings* (pp. 17-28). Berlin: Logos.
- Koch, S., & Fischman, D. (2011). Embodied enactive dance/movement therapy. *American Journal of Dance Movement Therapy*, 33, 57-72.
- La Barre, F. (2008). Stuck in vertical: The kinetic temperament in development and interaction. *Psychoanalytic Dialogues*, 18, 411-436.
- La Barre, F. (2009, May). *Movement & non-verbal behavior* (S. Prengel, Interviewer) [Audio clip]. Retrieved from <https://somaticperspectives.com/labarre/>.
- La Barre, F. (2010, October). *Paying attention to movement* (S. Prengel, Interviewer) [Video clip]. Retrieved from <https://relationalimplicit.com/labarre-video/>.
- La Barre, F. (2018). Clinical Contributions Employing the Kestenberg Movement Profile (The Kinetic Text: Using the KMP in Psychoanalysis). In J. Kestenberg Amighi, S. Loman, K. M. Sossin with invited contributors (Eds.), *The Meaning of Movement: Embodied Developmental, Clinical and Cultural Perspectives of the Kestenberg Movement Profile* (2nd ed., pp. 243-265). New York, NY: Routledge.
- Lamb, W. (1965). *Posture and Gesture: An Introduction to the Study of Physical Behaviour*. London: Gerald Duckworth & Company.
- Lamb, W. and Watson, E. (1987). *Body code: The Meaning in Movement*. London: Routledge & Kegan Paul.
- Lamb, W., & Davies, E. (2012). *A Framework for Understanding Movement: My Seven Creative Concepts*. London, UK: Brechin Books.
- LeMessurier, C., & Loman, S. (2008). Speaking with the body: Using dance/movement therapy to enhance communication and healing with young children. In D. McCarthy (Ed.), *Speaking about the Unspeakable: Non-Verbal Methods and Experiences in Therapy with Children*. (pp. 45-49). London: Jessica Kingsley.
- Loman, S. (1994). Attuning to the fetus and the young child: approaches from dance movement therapy. *Zero to three, Bulletin of National Center for Clinical Infant Programs*, 15(1), 20-26.
- Main, M., & Solomon, J. (1986). Discovery of an insecure-disorganized/disoriented attachment pattern. In T. B. applications and future directions (pp. 126-130). Keene, NH: Antioch New England Graduate School.
- Guerrero, L. K., Hecht, M. L., & DeVito, J. A. (2008). Perspectives on Defining and Understanding Nonverbal Communication. In L. K. Guerrero, & M. L. Hecht (Eds.), *The Nonverbal Communication Reader* (3rd ed., pp. 3-20). Lone Grove, IL: Waveland Press.
- Hartley, L. (1995). *Wisdom of the Body Moving: An Introduction to Body-mind Centering*. Berkeley, California: North Atlantic Books.
- Hertenstein, M. J., Holmes, R., McCullough, M., & Keltner, D. (2009). The communication of emotion via touch. *Emotion*, 9(4), 566-573.
- Holmes, J. (2010). *Exploring in Security: Towards an Attachment-informed Psychoanalytic Psychotherapy*. Hove, East Sussex: Routledge.
- Holmes, J. (2014). *John Bowlby and Attachment Theory*. New York: Routledge.
- K. M. Sossin, personal communication, Sep 16, 2017. (ksossin@pace.edu).
- Kaitz, M., Bar-Haim, Y., Lehrer, M., & Grossman, E. (2004). Adult attachment style and interpersonal distance. *Attachment & Human Development*, 6(3), 285-304.
- Kestenberg Amighi, J., Loman, S., Lewis, P., & Sossin, K. M. (1999). *The Meaning of Movement: Developmental and Clinical Perspectives of the Kestenberg Movement Profile* (1st ed.). New York, NY: Brunner-Routledge.
- Kestenberg Amighi, J., Loman, S., Sossin, K. M. with invited contributors (2018). *The Meaning of Movement: Embodied Developmental, Clinical and Cultural Perspectives of the Kestenberg Movement Profile* (2nd ed.). New York, NY: Routledge.
- Kestenberg, J. S. (1975). *Children and Parents: Psychoanalytic Studies in Development*. New York: Aronson.
- Knapp, M. L., Hall, J. A., & Horgan, T. G. (2013). *Nonverbal Communication in Human Interaction* (8th ed.). Boston: Wadsworth Cengage Learning.
- Koch, S. C. (2006). Interdisciplinary embodiment approaches. Implications for creative arts therapies. In S. C. Koch & I. Bräuninger (Eds.). *Advances in*

- Parrigon, K. S., Kerns, K. A., Movahed Abtahi, M., & Koehn, A. (2015). Attachment and Emotion in Middle Childhood and Adolescence. *Psychological Topics, 24*, 27-50.
- Parritz, R. H., & Troy, M. F. (2018). *Disorders of childhood: development and psychopathology*. Boston, MA: Cengage Learning.
- Pollick, F. E., Paterson, H. M., Bruderlin, A., & Sanford, A. J. (2001). Perceiving affect from arm movement. *Cognition, 82*(2), B51-B61.
- R. Frank, personal communication, Oct 26, 2017. (ruellafrank@gmail.com).
- Ronaghi, S., Delavar, A., & Mazaheri, M. (2013). Construction, Validation and Normalization of the Middle Childhood Attachment Scale. *International Journal of Behavioral Sciences, 4*(12), 35-49. [In Persian].
- Sable, P. (2000). *Attachment and Adult Psychotherapy*. Northville, NJ: Jason Aronson.
- Schore, A. N. (1994). *Affect Regulation and the Origin of the Self: The Neurobiology of Emotional Development*. Hillsdale: Erlbaum.
- Schore, A. N. (2003). *Affect Dysregulation and Disorders of the Self*. New York: Norton.
- Solms, M., Turnbull, O., & Sacks, O. (2002). *The Brain and the Inner World: An Introduction to the Neuroscience of Subjective Experience*. London: Karnac Books.
- Sroufe, L. A. (1988). The Role of Infant-Caregiver Attachment in Development. In J. Belsky & T. Nezworski (Eds.), *Clinical Implications of Attachment*. (pp. 18-38). Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum Associates, Inc.
- Sroufe, L. A. (2003). Attachment categories as reflections of multiple dimensions: Comment on Fraley and Spieker. *Developmental Psychology, 39*(3), 413-416.
- Tortora, S. (2004). Our moving bodies tell stories, which speak of our experiences. *Zero to Three, 24*, 4-12.
- Tortora, S. (2011). Beyond the face and words: How the body speaks. *Infant, Child, and Adolescent Psychotherapy, 10*(2-3), 242-254.
- Tortora, S. (2013). The Essential Role of the Body in the Parent-Infant Relationship: Nonverbal Analysis of Attachment. In J. E. Bettmann & D. D. Friedman Brazelton & M. W. Yogman (Eds.), *Affective Development in Infancy*. Norwood, NJ: Ablex.
- Meyer, B., & Pilkonis, P. A. (2005). An attachment model of personality disorders. In M. F. Lenzenweger & J. F. Clarkin (Eds.), *Major Theories of Personality Disorder* (2nd ed.). (pp. 231-281). New York: Guilford Press.
- Mikulincer, M., & Shaver, P. R. (2007). *Attachment in Adulthood: Structure, Dynamics, and Change*. New York: Guilford Press.
- Mikulincer, M., Shaver, P. (2015). Attachment-Related Contributions to the Study of Psychopathology. In P. Luyten, L. Mayes, P. Fonagy, M. Target & S. Blatt (Eds.), *Handbook of Psychodynamic Approaches to Psychopathology* (1st ed., pp. 27-46). London, New York: The Guilford Press.
- Ogden, P. (2009). Emotion, mindfulness, and movement: Expanding the regulatory boundaries of the window of tolerance. In D. Fosha, D. Siegel & M. Solomon (Eds.), *The Healing Power of Emotion: Perspectives from Affective Neuroscience and Clinical Practice* (pp. 204-231). New York, NY: Norton.
- Ogden, P. (2012, June). Sensorimotor Psychotherapy (S. Prengel, Interviewer) [Audio clip]. Retrieved from <https://relationalimplicit.com/ogden/>.
- Ogden, P. (2015). 'I Can See Clearly Now the Rain Has Gone': The Role of the Body in Forecasting the Future. In J. Petrucelli (Ed.), *Body-States: Interpersonal and Relational Perspectives on The Treatment of Eating Disorders* (1st ed., pp. 92-103). New York: Routledge.
- Ogden, P., & Minton, K. (2000). Sensorimotor Psychotherapy: One Method for Processing Traumatic Memory. *Traumatology, 6*(3), 1-20.
- Ogden, P., Fisher, J. (2015). *Sensorimotor Psychotherapy: Interventions for Trauma and Attachment*. New York: Norton & Company.
- Ogden, P., Minton, K., & Pain, C. (2006). *Trauma and the Body: A Sensorimotor Approach to Psychotherapy*. New York: W. W. Norton & Company.
- Papoušek, M. (2007). Communication in early infancy: An arena of intersubjective learning. *Infant Behavior and Development, 30*, 258-266.

- Van Der Kolk, B. (2014). *The Body Keeps the Score: Brain, Mind, and Body in the Healing of Trauma*. New York, NY, United States: Viking Books.
- White, E. Q. (2016). Laban's Movement Theories: A Dance/Movement Therapist's Perspective. In S. Chaiklin & H. Wengrower (Eds.), *The Art and Science of Dance Movement Therapy: Life is Dance* (2nd ed., pp. 235-254). New York: Routledge.
- (Eds), *Attachment-based Clinical Work with Children and Adolescents*. New York: Springer.
- Totton, N. (2005). *New Dimensions in Body Psychotherapy*. Maidenhead, England: McGraw-Hill International (UK).
- Tronick, E. Z. (2007). *The Neurobehavioral and Social-emotional Development of Infants and Children*. New York: W. W. Norton.